که چشم پوست پاشنه پای انسان را گرفته در آتش اندازند و دود آن را به

آن دهند به بالای آنکه ریگ را تمام بگذرد در کتور هم چنین و آن کشمیر هم چنین کنند

چنانکه نور باشد یا درد لت قرمی باشد آب پیر را گرفته بجوشند تا بقوام

آن وقت از میل کشند از نیکو شود   نوعی کشتن قلعی که حلوان را تیر

بقدر ربع برنج آهن سیاه را بقدر شش شعای در هاون کوبد با آب لیمو سحق نموده

تا خشک شود بعد با آب لیمو در هاون مالیده در میان ماست تخم

تا خوب صاف شود بقدر نصف شعای سه بار ... آب نموده در ماست تخم

تا سرد شود آلامی باید که سیماب را در هاون با آب لیمو و آب بوته سحق نموده

باشد بعد سیماب و قلعی را در هیچ یکی نموده و بار سه بار گرم کنند از خوب شود

در میان بریزند تا خوب داخل یکدیگر شوند پس بمقراض قطع نموده در میان کهنه

رسیده بالای بالای از ابرک بوته ریخته و بچیده محکم در میان تغاری بگذارند بقدر

صد درم فضله گاو بر بالای آن بریزند و آتش بزنند چنین خاکستر را از بالا ... زنند

و بمصرف رسانند   عمل طلا علی اکبر ... سیر ... از ریگ جو کدام ... بقدر   ربع رزند کبریت ...

۳   ۳

گوشت خوک یا گوسفند   اجزا را داخل گوشت کهنه در حرارت آفتاب یا در جای نمناک گذاشته تا کرم شود مجموع

۲۰۵

بعد از آن کرم ها را برداشته خشک نموده نگاه دارد تا وقت حاجت   بعد کبریت شفاف   ربع رزند

۵   ۵

[illegible]

[illegible]

اگر در گریبان تحصیل شد از حمزه علی یا میرزا محمد طاهر خان مجرب است

عقد اللسان مجرب بنویسد که تا در سنگ گران مانند و یک سال

بخط ولکن بسم الله الرحمن الرحیم عقدت السنة

الخلایق والبشر من کل انثی وذکر بالاسم الذی

عقدت به افواه الموتی عن الکلام فلا

ینطقون الی یوم القیامة وبالاسم الذی

عقد الله به ارحام البغال عن الولادة

لبوسم سوسم حرسم داسم حرسم درسم براسم

ابراسم ابراسم ابراسم کاه برکاه توکل یا عنقود

بعقد السنة الخلایق عامة وخاصه هر کس را می خواهی بنویس

صم بکم عمی فهم لا یرجعون ولا ینطقون ولا یتکلمون

ولا یبصرون ولا یعقلون الذین اذن له

الرحمن وقال صوابا وخشعت الاصوات للرحمن

فلا تسمع الا همسا طریق عقد اللسان اگر مجرب است مطلق

خط ... کند اسماء الله را بستم زبان فلان ابن فلان ...

یا علی

هو الفتاح العلیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید
المرسلین محمد و عترته المعصومین اما بعد این جملی از
احکام زکوة و خمس و اعتکاف است و در ان سه فصلست
فصل اول در زکوة است و احادیث در وجوب ان و
عقاب ترک کننده آن بسیار است از انجمله حق تعالی
میفرماید والذین یکنزون الذهب و
الفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم
بعذاب الیم یوم یحمی علیها فی نار
جهنم فتکوی بها جباههم وجنوبهم
وظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا
ما کنتم تکنزون یعنی وای بران کسی که جمع

آنکه از حرام پرهیز کند چهارم آنکه زبان خود را
ببد گفتن نگهدارد یا علی هر که سایل را گرسنه دارد
و عذاب کند حق تعالی او را هزار سال در آتش دوزخ
یا علی هر که تاخیر کند نماز را تا فوت شود هرگز بوی
بهشت نشنید یا علی هر که با بینماز طعام خورد
چنان باشد که هفتاد پیغمبر را شهید کرده و هفتاد
بار زنا کرده باشد با دختر خود در بیت الحرام
یا علی از جهل و حرام بگذر که بزرگترین گناهانست
و هر که یک لقمه طعام با بینماز بخورد حق تعالی چهل
ساله نماز و روزه او را قبول نمیکند یا علی شا
رب الخمر ملعون است و همسایه او ملعون است
یا علی سخن را راست بگو اگرچه تلخ است یا علی
هیچ لقمه نیست که بنده بخورد که آنرا ننوشته باشد که
خورنده این لقمه فلان بن فلانست پس بیقین
که حساب آنرا خواهند گرفت یا علی
غیبت کردن مسلمانان بدتر از زنا باشد یا علی

بر تو باد که در مجلس مرده کان منشینی امیر المؤمنین
گفت یا حضرت مرده کان کدامند حضرت رسالت پناه
گفت مرده کان اغنیا اند که دل ایشان مرده اند
و مال دنیا در لحد مار و کژدم است یا علی درد دنیا
اول او بکا است میان او عنا است آخر او
فنا است هر که از برای مسلمانان چاه بکند البته خود را
دران چاه افکند هر که از خدای تعالی بترسد آتش دوزخ
ازو بترسد بفرمان خدای تعالی یا علی مؤمن نیست
که از چهار چیز نگذشته باشد اول حسد دوم بد گفتن
سیم از بغض و کبر چهارم لجاج یا علی هر که تعظیم
کند ملی مالدار از برای مال خوار دارد و اهانت
کند فقیری بر فقیری اید رستی که او ملعون است
و این عمل نکند مگر کسی که او منافق باشد
و هر که طعام نصیبت را بپیش ازان که سه روز نگذشته
باشد و بخورد من ازو بیزارم یا علی هر که از برای
عیال خود زحمت بکشد در معاش چنان باشد
که مهیا

۵

که مهیا کرده باشد در راه حق تعالی خانه چون خانه
کعبه یا علی ملعون آن مرد بود که عیال خود را
ضایع بگذارد یا علی پنج چیز از پنج کس طلب
کردن محال است اول طلب کردن علم از جاهل
دوم طلب حرمت و نصیب از دشمن سیم
طلب مغفرت از بی توبه چهارم طلب
بهشت بغیر علم پنجم وفا از [illegible]
دنیا پنج چیز است اول قرض اگرچه یک درم با
دوم دختر است اگرچه یکی باشد سیم غربت
اگرچه یک فرسنگ باشد چهارم سؤال است پنجم
فراقست یا علی علامت مؤمن سه چیز است
اول پرهیز کردن در خلوت دوم قناعت
کردن در اندک سیم صبر کردن [در] مصیبت
یا علی دشنام بر مؤمن فسق است و قتال
بر مؤمن کفر است و غیبت بر مؤمن گناه است
هر که ترک کند نماز را تا آنکه وقت بگذرد

وفضا شود پس می آید در روز قیامت سوار
شده بر کوه آتش عمامه از عقرب بر سر نهاده
پس منادی ندا کند و گوید ای خلقان سر بردارید
و نگاه برین عاصی که بر دار دنیا تغافل کرده و عبادت
حق تعالی بجا نیاورده است هر کس خشم فرو برد
خود را و قادر باشد بر آنکه خشم گرفته است حق تعالی
او را داخل بهشت گرداند یا علی هر که وصیت نکند
در محل مرگ او ناقص باشد و در مردان محروم
باشد و از شفاعت و در افضل جهاد آنست که چون
کسی در اول صباح برخیزد ظلم و جور و بدی هیچکس را
قصد نکند یا علی هر آنکه مردم از زبان بد گفتن
او میترسند او از اهل دوزخ است یا علی بدترین
مردمان آنکس است که مردمان او را حرمت
و عزت کنند و او بدی و شر باشد و بدترین
از این آنکس است که بفروشند آخرت را
بدنیا از بهر کسان دیگر یا علی حق تعالی دوست

دارد

دارد دروغی را که از برای اصلاح مومنان
گفته شود و دشمن دارد راستی را که فساد
حال مومنان باشد یا علی آنکس که ترک کند شراب
خوردن را بدرستی که بخورد شراب کوثر را
یا علی شارب الخمر همچو بت پرست است
و قبول نمیکند حق تعالی نماز شارب الخمر تا چهل
روز پیش از توبه اگر در آن چهل روز بمیرد کافر مرده
باشد یا علی همه مست کننده حرامست
اگر چه اندک باشد گناهان در یک خانه جمعست
و کلید آن خانه خوردن شراب است یا علی
آنکه بر تولا و امام نداند هیچ حساب نباشد
و بجانب دوزخ رود یا علی چهار طایفه اند که دعا
ایشان رد نمیشود اول امیر عادل دوم پدری
که برای فرزند خود دعا کند سیم دعاء مومن
چهارم دعاء مظلوم که برو ظلم کرده باشند
خوش کسی که دراز باشد عمر وی و نیکو باشد عمل و

یا علی مزاح مکن که مزاح عزت و حشمت را ببرد و
دروغ مگو که دروغ پر نور را ببرد یا علی احتراز
کن از دو خصلت از کاهلی و تعجیل که اگر تعجیل کنی
ادا نمیکنی و قیام نمیکنی بر ادای کنی و کاهلی کنی
ادا نمیکنی حق کسانرا بدرستی هر که خلق بردارد
هر چند که بیرون میرود از گناه داخل نمیشود بگناهان
دیگر یا علی چهار چیز است که او زود بسر او میرود
اول کسی که تو با وی نیکی کنی و او بجای تو بدی
خواهد کرد دوم کسی که تو بر وی ستم نکرده باشی و
او بر تو ستم کند سیم کسی که با تو عهد کند و بدان و
فا نه کند و عذر جوید چهارم کسی که قطع رحم کرده باشد
یا علی هر آنکس که اضطراب بد دستولی شد را
از و میرود یا علی دوازده خصلت اول در طعام
خوردن سزاوار نیست و مسلمانانرا دانستن
آن واجب است چهار فرض است و چهار
سنت و چهار آداب اول آنکه بداند که آن چیز
که نخورد

که میخورد حلال است یا حرام دوم گفتن بسم الله
الرحمن الرحیم سیم شکر کردن چهارم راضی
بودن بدان طعام و سنت آنست که نشستن
بپای چپ و خوردن بسر انگشتان و لقمه کوچک
برداشتن و محکم جاویدن و کم نگاه بروی مردمان
کردن و نشستن و دستها شستن از طعام یا علی آفرید حق
تعالی بهشت را خشتی از طلا و خشتی از نقره و
دیوار و خاک آن از زعفران و یاقوت و
سقف وی از زبرجد سبز و سنگ ریزه آن
لؤلؤ و خاک آن از زعفران و مشک پس حق تعالی
جنت را گفت سخنی بگو گفت الله لا اله
الا هو الحی القیوم بدرستی که سعادت
یافت هر که داخل شد در من والله
اعلم بالصواب تمت الکتاب
بعون الملک الوهاب
سنه ۱۱۳۲

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و منت پروردگاری را که ریاض سموات را بانواع انوار کواکب

ثواقب مزین گردانید و سعادات و شقاوات عالم را بلمعات خواص

ایشان ضابطه داد و از آثار ایشان را واسطه اشکال قبیح و حسن

موجودات ساخت و طبایع ایشان نزد از خصوصیت کواکب

در ظهور آورد و اثر علی ایامه یشاء قدیر و ما کان جابر بعدد

و صلوات نامیات بر سیدی که جمله عالم را از انواع شعاع او منور

گردانید و بر آل و اصحاب او که مصابیح افلاک از

شفق نور ایشان است مشتوق گشت رضوان

الله علیهم اجمعین اما بعد سبب تحریر این

وریقات دال است بدانکه هرگاه که سعادات

و شقاوات کواکب و رنگ و لون ایشان

و خصوصیت هریک در هر برجی چه اثر دارد و در

هریک بکدام برج لازم اند و دانستن آنکه هر کواکب

در هر برجی چه قدر توقف دارد و طبایع هریکی کجا

برج جهت سکون یافته است و نظرات هریک از ایشان

بچه اثر مؤثر میشود و بالله التوفیق باب اول در بیان کیفیت

شرافت این علم اکنون باید دانستن که هر که

درین مقام او متضمن عالم عقل گردد و خود را از

مدبران عالم عقل داند و او را واجب است

که بصلاح و فساد و روز کار غور کند و حوادث

روزگار را پیش از آنکه بصورت فتنه و آشوب

و آفات مصور گردد دریابد و احوال مستقبل را

بحال خویش مشاهده کند و کیفیت مدارات

وی را بشناسد تا از محدثات ایام ایمن گردد

پس تحصیل این علم مر هر کس را از برای فایده

روح و انجلای فتوح لازم آمد و ناگزیر شد

زیرا که اثرات این عالم از اثرات این

کواکب تواند بود و سعادات و نحوسات

و صلاح و فساد و قبض و بسط و آفت و راحت

جمله از اشراة ایشان پدید تواند آمد و جمله این کتاب مذکور بواسطهٔ
ایشان باید که باشد کل شیء سببا فاتبع سببا
وجعل الشمس سراجا والقمر نورا وقدرنا منا
زل لتعلموا عدد السنین والحساب وهو
الذی جعل لکم النجوم لتهتدوا بها الآیه
والسلام پس چون دانسته شد که این علم علم انبیا است
و ادریس نبی علیه السلام درین علم حکم کرده است
و جمله عالم و خاص را از دانستن این علم ناگزیر است
و صلاح و فساد جن و انس اشراة و نظراة این کواکب توفیق
یافته است بدین سبب جهل این علم بهمه ذوالعقول
لازم آمد و اگرچه اندکی زیرا که هیچ عاقل را از صلاح
روزگار خود گریز نیست بدین موجب الفاظ چندی را
[illegible] کرده شد تا معلوم باشد مبتدی را فی الجمله ازین
بسط صلاح و فساد خود بهره باشد و جمله این کتاب
دوازده باب آمد تا این کتاب را سعادت نامه

نام نهاده شد و ابتدام باب اول در بیان زحل و
لوازم او از طبایع و خواص اکنون باید دانست که جای زحل
فلک هفتم است و دو برج او را لازم است یکی دلو و دوم
جدی و طبع وی سرد و خشک است و مقام وی در هر برجی
دو سال و نیم بود و او ستاره نحس بود و لون او سرخ بود که
سیاهی زند و این دوازده برج را به ده هزار هشتصد و پنج روز
یکرمان سیر کند و روز شنبه سلطانی وی را بود و روز یکشنبه میان
دو نماز و روز سه شنبه نماز دیگر و روز چهارشنبه وقت زوال
و در روز پنجشنبه آخر روز و روز آدینه نماز پیشین سلطانی هم او را
بود و چون گفته شد که کیوان ستاره نحس است باید که ابنای
زمان درین اوقات که یاد کرده شد از نحوسات ملازم باشند
و احتراز از نظرات وی کنند تا اثرات و طبایع ایشان
متأثر نگردد والسلام باب دوم در بیان مشتری و لوازم
او از طبایع و خواص اکنون باید دانست که جای مشتری
ششم است و برج که قوس و حوت اند او را لازم

و روز دوشنبه پیشین

ستاره سعد است و طبع وی گرم و تر است
و ستاره مشتری در خانه حوت آبی بود و در خانه
قوس ناری بود و اورا گرم و تر ازین جهت
گفته اند و مقام وی در هر برجی یکسال بود و لون
او سفید بود که بروشنی گراید و روز پنجشنبه
سلطانی وی را بود و روز آدینه میان دو نماز
و روز شنبه هم چاشت و روز یکشنبه
نماز دگر و روز دوشنبه وقت زوال و روز
سه شنبه آخر روز و روز چهارشنبه نماز
پیشین سلطانی هم او دارد و صاحب
این ستاره مردم آموزنده و پرهیزگار و کم فتنه
باشند و چون گفتیم برجیس ستارهٔ سعد است
و مبارک است و اگر کارها در اوقات
[illegible]کردن فایده تمام دارد و السلام
[illegible]یم در بیان مریخ و لوازمات او و اکنون
باید دانست که جای مریخ در فلک پنجم است

در برج حمل و عقرب است و اورا لازم است و مقام او در هر برجی چهل و
پنج روز بود و لون وی آبی بود که بسرخی زند و ستارهٔ آتشی بود و شرور و
مبارزت و لهذا نحست وی بسیار بود و احتراز از اثرات وی کردن
از جمله بیداری بود زیرا که ستاره قاهر بود و طبع وی گرم و خشک
است و آمیزش و صلاح از وی کمتر آید و روز سه شنبه سلطانی
او را بود و در روز چهارشنبه میان دو نماز و روز پنجشنبه نیم چاشت
و روز آدینه نماز دیگر و روز شنبه وقت زوال و روز
یکشنبه آخر روز و روز دوشنبه نماز پیشین سلطانی او را
بود و صاحبان این ستاره مردم قتال و خون ریز و پر فتنه
و پر زحمت باشند والسلام باب چهارم در بیان شمس
و متعلقات او و دانستن طبایع او و اکنون باید دانست
که جای شمس در فلک چهارم است و خانه او اسد است و
سکون او در هر برجی سی روز بود و او ستارهٔ ناری
و مدبر جمله سیارات او بود و طبع خورشید گرم و
و لون او سفید بود که بروشنی گراید و ستاره سعد بود و

او در رحمت و مکرمت و لطف و تلطف بسیار بود و روز یکشنبه
سلطانی او را بود و روز دوشنبه میان دو نماز و روز سه‌شنبه
نیم چاشت و روز چهارشنبه نماز دیگر و روز پنجشنبه وقت زوال و
روز آدینه آخر روز و روز شنبه نماز خفتن سلطانی هم او دارد و
رنگ و لون صباغی عالم متعلق اوست و لطف و آرایش
و شناخت از شیمت اوست علیه السلام **باب پنجم** در بیان زهره
و لوازم و طبایع او اکنون باید دانست که جای ناهید در فلک
سیوم است و ثور و میزان خانه ویست و مقام او در برج حوت
بیست و هفت درجه است و طبع وی در خانهٔ ثور سرد و خشک بود
و در خانهٔ میزان سرد و تر فی الجمله او ستاره‌ایست و مزاج او گرم
و تری یا از سردی و خشکی و باید که بر طرب و نشاط او اعتماد
نکنند زیرا که طبع وی آمیخته است هر چند ستاره سعد است اما
اندک آشوب در وی هست و روز آدینه سلطانی وی را بود
و روز شنبه میان دو نماز و روز یکشنبه نیم چاشت و روز
دوشنبه نماز دیگر و روز سه‌شنبه وقت زوال و روز چهارشنبه

آخر روز و روز پنجشنبه نماز خفتن سلطانی هم او دارد و در اوقات
حکم او بسی کارهای مبارک و مرادات متبرک میتوان یافت
و صاحبان این ستاره مردی باشند بر مزاج و خبیر کار و درویش بود
و سیاه طرب و لون این ستاره زرد است که بسرخی گراید
باب ششم در بیان عطارد و لوازم و طبایع او اکنون
باید دانست که جای عطارد در فلک دوم است و ستاره‌ایست ممتزج
است از دو گوهر یکی آبی و دیگری خاکی و دو خانه او راست لازم
یکی جوزا و یکی سنبله و طبع وی گرم و تر است زیرا که نسبت
با باد و آتش است و او جمله بروج را به نه ماه سیر کند و لون او
سیاهی آمیخته بود و روز چهارشنبه سلطانی وی را بود و روز پنجشنبه
میان دو نماز و روز آدینه نیم چاشت و روز شنبه نماز دیگر و روز
یکشنبه وقت زوال و روز دوشنبه آخر روز و روز سه‌شنبه نماز خفتن
سلطانی هم او دارد و چون گفته شد که او نیز هم ستاره خود بیند
است و در اوقات حکومت او مردم [illegible] و صاحبان این ستاره

را از رزق تلبیس او غافل نباید شدن والسلام

باب هفتم

در بیان قمر او ستاره ذو جسدین است و آنچه که بدو متعلق است
اکنون باید دانست که جای قمر فلک اولی است و برج سرطان
خانهٔ ویست و مقام او در هر برجی دو روز و نیم بود و طبع وی سرد
و تر و ستاره سعد بود و لون او بغایت لطیف و روشن بود
و طبع وی آبی بود و صاحبان وی را از ملاقات وی بسی
نفع بود در روز دوشنبه سلطانی وی را بود و در روز سه شنبه میان
دو نماز و در روز چهارشنبه نیم چاشت و روز پنجشنبه نماز دیگر
و روز آدینه وقت زوال و روز شنبه آخر روز و روز
یکشنبه نماز پیشین سلطانی او دارد و جمله بروج را این ستاره
در یکماه سیر کند و آن اعتبار که در احکام او هست و دیگر
سیارات را نیست زیرا که حساب شهور و سنین بدو
درست میشود و صواب و خطای امور از وی بیشتر پرسیده
میشود زیرا که خبر خیر و شر در ایام و ساعات از و مستخرج
میشود

التفات نمودن اینست خاصیت ماه در برج خویش
فالدم و هرگاه که ماه در برج اسد طالع گردد تدبیر
پنج کار از سلامت عقل بود ۱ عقد بستن ۲ عقد
کردن ۳ حاجت طلبیدن ۴ به بیع و شرا التفات
نمودن ۵ به بارگاه حکومت نشستن زیرا که برج
اسد خانهٔ خورشید است و حکم سلطانی او دارد
و هرگاه که ماه در برج سنبله طالع آید ۶ کار است
که مردم را بد و التفات نمودند از سعادت بود
۱ قافلهٔ حجاز و غیره در آن روز نیک بود روان شدن
۲ تعلیم علم ۳ کسب معاش ۴ مبایعاه سیم و زر زیرا
که سنبله خانهٔ عطارد است وی را انقلاب بسیار است
و هرگاه که ماه در برج میزان طالع آید ۵ شغل است
که بر مردم شاد و خرم است ۱ سفر کردن ۲ عقد و
نکاح ۳ بیع و جواهر و نوادر ۴ جامهٔ نو پوشیدن ۵

باشاد کامی و کامرانی ساختن تا غافل نشود زیرا که میزان خانه
زهره است و طرب و امتزاج بروی افزاید و هر آینه سعادت
قمر بخواص ایشان طالع گشتن بایست تا دهند و هرگاه که قمر بطالع
عقرب طلوع کند ۶ کار کردنیست و سعادت و برادر یافتن ۲
۱ از وجه حضور است ۲ صلاح جراحات ۳ ترتیب مواضع
۴ جمله اعدا و اهل خصومت ۵ اسب تاختن و مقاومت
با کسی نمودن ۶ ناخن چیدن این جمله بر عقرب ضبط است
زیرا که عقرب خانه مریخ است در و نفک و لدغ است
یعنی نیش زدن بسیار است از این جهت قمر را در برج او
این خواص لازم باشد با هوش باش و هرگاه که ماه در برج
قوس واقع گردد ۴ کار مردم غنیمت بود ۱ یافت
تزویج کردن بر مردم غنیمت بود ۲ تعلیم علم ۳ فصد و حجامت
۴ شکار کردن و صید زدن و برای آنکه برجیس ستاره
منور است و این جمله احکام قمر را در خانه او لازم بین

دارو خوردن ۷ ست و نمودن دوستی دریافتن

و هرگاه

و هرگاه که ماه را جدی مسکن شود ۴ کار است که یافت می
زحمت است ۱ جامه پوشیدن ۲ صید زدن ۳
زیور و رنگ و حریر یافتن ۴ بناه نجدای لایزال بردن
زیرا که جدی خانه زحل است و در او انقلاب ناقص بسیار است
و هرگاه که ماه در برج دلو عدول نماید ۶ کار است که بسی
مبارکست ۱ ابتدا کردن کارها و اشتغال بکسب ۲ عهد
و میثاق بستن ۳ بر تخت و مسند نشستن ۴ اما د غلامان
خریدن ۵ درخت کشتن و بستر ساختن ۶ بناه بنجدا
و قلعه و حصار و حصین بر افراشتن زیرا که دلو خانه زحل است
و مقام زحل فلک هفتم است و فلک اعدا زحل عظیم کت
و این جمله مذکور بعجب و سرفرازی متعلق است بهم و
هرگاه که ماه را احتشام و اهتمام و سکون بر برج حوت
آید ۳ کار در وی صاحبان سعادت را نیک نبود ۱
یافت صحبت اشراف و اکابر و صاحبان سعادت

نیک بود ۱ یافت صحبت اشراف و اکابر و صاحبان سعادت را
نیک بود ۲ جامه پوشیدن ۳ مردم را دعوت الزام
کردن زیرا که حوت خانهٔ مشتریست و ستاره آسیب با طرب
و امتزاج این مذکور دلالت بدان میکند پس ماه را این خواص
در برج وی ازین جهت لازم شد اما باید دانست که این جمله سعادت
مذکور که مشروط بقطع منازل ماه وصف کرده آمد اکنون فهم
ایشان باید دانست که مقتضاء ماه در برج مطلع همین مذکورات
مسعودست و نحوسات چیزی دیگر نیست بلکه جهت زیرا
در مطلع مذکور ماه را احیانا با ایشان نسبت کرده میشود و هر یک
متعلق بستاره دیگرست و آن سیارات هر یک محل سعد
و نحس و قهر و لطف تواند بود پس هرگاه که ماه را بمنازل ایشان
دور افتد چاره نیست که بخواص ایشان باید موثر شدن
مثل اینجا انکه در سعادت نموده آمد و در نحوسات نیز نموده
آید تا دانسته شود که ماه را از سعادت و نحوسات ایشان
چاره نیست

مثلا در حمل بگویم بعد از آنکه سعادت ماه در برج حمل دانسته آمد
باید دانست که هرگاه که ماه در برج حمل باشد چند کار است کنا
کردن به بود و از وی هزیمت کردن مردم و سفر بهتر آید مثلا
بنای عمارت و کشت و زراعت و وقتی که ماه در حمل سکون
دارد نیک نیست و در ثور فصد کردن و گرمابه رفتن هرگاه
که ماه در ثور سکون دارد نیک نیست و در جوزا ناخن چیدن
و فصد و حجامت کردن هم نیک نیست در سرطان فصد
کردن و تیز و بنا وقتی که ماه در سرطان باشد هم نیک نیست
و در اسد جامه پوشیدن و سفر کردن وقتی که ماه در اسد باشد نیک
نیست و در سنبله معالجه بیماری کردن و فصد و عقد و قتل
که ماه در سنبله باشد نیک نیست و در میزان گفته اند که هرگاه
ماه در برج میزان طالع است تا دوازده درجه عبور نکند دست
بکاری و شغل داشتن نیک نیست و در عقرب چون او
نشستن عمل که سعد گفته شده است گفته اند که بدیگر شغل و عمل

تنول شدن نیک نیست زیراکه عقرب ستاره لدیعت و بسی
تهرداد و در قوس طلا و خواندن و جامه پوشیدن و بیع و شرای
التفات نمودن وقتیکه ماه در قوس باشد نیک نیست و در جدی
پیش سلطان و امیران رفتن و فصد و حجامت کردن و تزویج
کردن و از مکانی بمکانی دیگر نقل کردن و عهد کردن وقتیکه ماه
در جدی باشد نیک نیست و در دلو فصد کردن و تزویج کردن و از مکانی
بمکانی نقل کردن وقتی که ماه در برج دلو باشد نیک نیست و در حوت
فصد کردن و ناخن چیدن وقتیکه ماه در برج حوت باشد نیک نیست
تا سعادات و نحوسات خویش را از مطلع قمر معلوم کرده باشی که
سعادات و نحوسات تو در کدام روز است که ترا اشتغال
چیزی باید نمود و بکدام روز است که از چیزی اجتناب باید نمود
و در سعادات دیگر هم چنین تا از آفات و تاثیرات فلکی ایمن
باشی و ساز و ناساز خود را دانسته باشی **باب نهم** در بیان
تذکیر و تانیث بروج و طبایع ایشان اکنون بدانکه حمل و قوس

دلو

میکنند طلا و نقره را و حقوق الهی را نمیدهند و در راه خدا
صرف نمیکنند پس بشارت ده ایشانرا بعذاب دردناک
در از روزیکه سرخ کنند این طلا و نقره را در آتش جهنم و داغ
کنند با آنها پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشانرا و با ایشان
گویند اینست مالهای که از برای خود جمع کرده بودید الحال
بچشید عذاب آنهارا و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هرکه نده هد قیراطی از زکوة را که بر اوست
و بگذرد از دنیا رحلت نمیکند و نه مؤمن است و نه مسلمان و در وقت
مردن استغاثه میکند که مرا برگردانید بدنیا تا زکوة
دا ب دهم همچنانکه حق تعالی فرموده است حَتّیٰ إِذا
جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ
لَعَلّي أَعْمَلُ صالِحاً فيما تَرَكْتُ یعنی وقتی
که بیاید احدی از ایشانرا مرگ گوید پروردگارا بر
گردانید مرا بدنیا شاید عمل شایسته بکنم در آنمالی
که بعد از خود گذاشته ام و از حضرت سید الساجدین و ائمه

حکمت
روغن بید ...
سستی و ضعف ...
... نیست
سر دی ... سود دارد
روغن ...

طاهرین صلوات الله علیهم بطرق صحیح منقولست که کسی که
طلا و نقره داشته باشد و زکوة آنرا ندهد حق تعالی او را در
روز قیامت حشر خواهد نمود در زمین لغزنده که پا بند نشود
بر آن و مسلط سازد بر وی مار بسیار را که زهرش از مارهای
دیگر عظیم‌تر است و از عقب او رود و او از وی گریزد
تا چون باو برسد و داند که از و خلاصی ندارد دست
خود را بدهان او دهد پس بدندان بگیرد او را مانند شتر نر
که بر چیزی دندان فرو برد پس طوقی گردد در گردن او اینست
معنی قول حق تعالی سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ
الْقِیَامَةِ یعنی بزودی طوق گردانند و در گردن ایشان
اندازند آنچیزی را که بخل ورزیدند در دنیا بآن و در راه
خدا ندادند در روز قیامت هر کس شتر یا گاو یا گوسفندی
داشته باشد و زکوة آنرا ندهد حق تعالی حبس کند او را در
صحرای لغزنده و پامال کننده او را هر حیوان شکافته سمی
بسم خود و گزند او را بدندان و نیش هر صاحب زهری بنیش

خو

خود و هر که زراعت داشته باشد و یا باغ خرما و انگور
داشته باشد و زکوة آنها را نداده باشد آن قطعهای
زمین را تا طبقه هفتم طوق کرده در گردن او اندازند
و آن همه آتش گردد تا روز قیامت و بروایت معتبر
دیگر هر که زکوة مالش را ندهد حق تعالی آن مال را اژدهای
گرداند و در گردن او اندازد که دماغش را خورد و گوشتش را
بدندان کند تا از حساب خلایق فارغ شوند و در حدیث دیگر
از حضرت صادق ع فرمود که هیچ مالی در صحرا و دریا تلف
نمیشود مگر بندادن زکوة و حق تعالی میفرماید مَثَلُ الَّذِینَ
یُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ كَمَثَلِ
حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی كُلِّ سُنْبُلَةٍ
مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ یُضَاعِفُ لِمَنْ یَشَاءُ یعنی
مثل جماعتی که صرف مینمایند مالهای خود را در راه خدا
از زکوة و خمس و جهاد و حج و غیر آنها مانند دانه‌ایست
که برویاند از آن هفت خوشه و در هر خوشه صد دانه بود

که مجموع هفتصد برابر میشود وحق تعالی مضاعف
میگرداند باضعاف این از برای هر که خواهد
وآیات واخبار درین باب بسیار است وآنچه
مذکور شد برای کسی که ایمان بوحدهٔ خدا ورسول
داشته باشد کافیست واما اجناسی که
در انها زکوة واجب میشود پس نه چیز است اول
طلا هر گاه مقدار بیست اشرفی باشد و سکه
داشته باشد ویکسال بماند که بدل نکنند
وتغییر ندهند مقدار چهل یک آنرا زکوة
میباید داد وبعد از آن هر چهار اشرفی که زیاده
شود بعد از سال چهل یک میباید داد دویم
نقره است هر گاه بدویست درهم برسد که
تخمینا دوازده هزار و ششصد دینار عجمی باشد موافق
زر ده دانگی و سکه داشته باشد ویکسال بحال خود
بماند بعد از سال چهل یک میباید داد وهمچنین
هرچند

هرچند چهل درهم زیاده شود که دو هزار و پانصد و شصت دینار باشد
چهل ویک آنرا میباید داد سیم شتر است
ونصاب آن دوازده است آ پنج شتر است
ودران یک گوسفند است ب ده شتر است
ودران دو گوسفند است ج پانزده شتر است و
دران سه گوسفند است د بیست شتر است ودران
چهار گوسفند است ه بیست وپنج شتر است
ودران پنج گوسفند است وگوسفندی که دهند باید
که هفت ماهه یا درهشت باشد وکمتر نباشد اگر گوسفند
دهند واگر بز دهند یکساله یا در دو باشد و بیست
وشش شتر است و میباید شتر ماده یکساله یا
در دو بدهد واگر نداشته باشد شتر نر دوساله یا در سه
بدهد ز سی وشش شتر است و باید شتر ماده دوساله
یا در سه بدهد ح چهل وشش است و باید شتر ماده
سه ساله یا در چهار بدهد ط شصت ویک است و باید

شتر مادهٔ چهار ساله یا در پنج بدهد یعنی هفتاد و شش
است و باید دو شتر مادهٔ دو ساله یا در سه بدهد یا
نود و یکست و باید دو شتر مادهٔ سه ساله یا در چهار بدهد
و تا اگر نه رسته باشد یعنی صد و بیست و یکست
و هر چه زیاد شود در پنجاه شتر یک شتر مادهٔ سه ساله بدهد
و در چهل شتر یک شتر مادهٔ دو ساله بدهد چهارم
گاو است و در هر سی گاو یک گوساله ماده یا نر یکساله
یا در دو بدهد و در هر چهل گاو یک گاو مادهٔ دو ساله یا در
سه بدهد پنجم گوسفند است و در چهل گوسفند
یک گوسفند واجبست و در صد و بیست و یک گوسفند
دو گوسفند و در دویست و یک گوسفند سه گوسفند واجبست
و در سیصد و یک گوسفند احوط آنست که چهار گوسفند
بدهد و چون بچهار صد برسد هر چه زیاده شود از هر
صد گوسفند یک گوسفند بدهد و در زکوة هر یک
از شتر و گاو و گوسفند شرطست که در علف مباح چریده
باشد

باشد در تمام سال پس اگر علف مملوک خورده باشند
احوط آنست که اگر چریدنش بیشتر باشد زکوة بدهند
و بچه‌ها را تا شیر میخورند حساب نمیباید کرد بنا بر
مشهور و احتیاط آنست که از روزی که متولد میشوند
حساب کنند و در طلا و نقره و حیوانات همه شرطست
که سال بر ایشان بگردد و سال زکوة یازده ماهست
چون ماه دوازدهم داخل شد زکوة واجب میشود و
در گاو و شتر شرطست که کارکن نباشند پس اگر بار
کشند یا خویش کنند زکوة واجب نیست
و گوسفند و بز را سر هم حساب میکنند ششم
هفتم هشتم نهم گندم و جو و خرما و مویز
است و شرطست که هر یک بنصاب برسد و نصاب
سیصد و هفت من و پنجاه درم سنگ بسنگ تبریز
و انگور هر گاه نهصد و بیست و یکمن باشد احوط آنست
که زکوة بدهند و شرطست که این غلات در ملک او بجد

نصاب رسیده باشد پس اگر گندم و جو را بعد از
درو کردن بجز زکوة بفروشنده واجبست
اگر زمین را باجاره گرفته باشد زکوة بر مستاجر واجبست
و اگر بمزارعه بگیرد نصف یا ثلث یا ربع یا ده چهار
مثلا زکوة حصه مالک بر مالک واجبست و زکوة
حصه عامل بر عامل اگر حصه هر یک تنهای بنصاب
رسیده باشد پس اگر زراعت و باغ آب باران یا آب روان
یا آب قنات یا آب ریشه خورده باشد ده یک
میدهند و اگر آب دست یا گاو یا شتر یا خر آب
خورده باشد بیست و یک میدهند و اگر از هر دو
خورده باشد بیشتر اعتبار دارد و اگر هر دو مساوی
باشد یازده یک میدهند و احوط و اقوی آنست
که بغیر از خراج پادشاه چیزی از خرج زراعت را بدر
نکنند و در دادن زکوة و جوب اکثر علما بر آنند که
تعلق زکوة بانگور در وقت غوره شدن است

پس

پس احوط آنست که اول ارباب خبرت را
بیاورد که تخمین کنند میوه باغ را که چه مقدار است
و با خود مقرر سازد که با آن نسبت زکوة خواهم
داد تا آنچه خورد از غوره و انگور حلال باشد یا آنکه آنچه بر
دارد بکشد و حساب نگهدارد یا آنچه بردارد عشر
غوره را بدهد و همچنین گندم و جو وقتی که دانه بندد
و بعضی از علما گفته اند که زکوة واجبست در حبوبات مانند
برنج و ماش و عدس و نخود و امثال اینها هر گاه
بنصاب جو و گندم برسند بهمان شرایط و
مقداری که گذشت و مشهور آنست که زکوة اینها
سنت است و در مادیان که در علف مباح چرا کنند
و سال براو بگذرد زکوة سنت است پس اگر پدر
و مادرش عربی باشند در سالی دو اشرفی چهار
دانگ و نیمی میدهد و اگر یابو باشد که یکی پدر و
مادرش عربی نباشند یک اشرفی میدهد و در زکوة

تجارت جمعی وجوب قایل شده اند و مشهور آنست
که سنت است و آنچنان است که مالک شود آنرا بعنوان
معاوضه و در وقت مالک شدن قصد اکتساب و تجارت
بآن داشته باشد میباید که قیمت آن بیکی از نصاب
طلا و نقره برسد و در تمام سال از مایه کم نشود که با مایه
یا بیشتر بخرند و اگر چند سال بگذرد که مایه در کمی باشد
سنت است که زکوة یکسال را بدهد و اگر سرمایه باقی
باشد هر سال چهل یک را میدهد و اگر معاوضه کند در اثنای
سال بقصد تجارت خلافست و احوط آنست که باز
بدهد و سنت است که در وقت درو کردن غله اگر فقرا
حاضر باشند هر فقیر را دسته گندم بدهد هر قدر در
دستش در آید و در وقت چیدن خرما و انگور نیز همچنین
بدهد و از زکوة حساب نکند و بعضی واجب دانسته
اند و احوط آنست که ترک نکند اما مستحق
زکوة و ان هشت طایفه اند اول و دوم
فقرا

فقرا و مساکین و ایشان کسانی اند که قوت
سالیانه خود و عیال خود نداشته باشند و قادر بر
کسب نباشند که معاش خود و عیال خود را از آن
توانند گذرانید و احوط آنست که صالح باشند
و گدا و سایل بکف نباشند سیوم کسی است
که امام علیه السلام نصب میکند برای گرفتن زکوة
و حصه باو میدهند و درین زمان آن نمیباشد
غالباً و همچنین چهارم مؤلفة قلوبهم اند
درین زمان نمیباشد غالبا پنجم صرف کردن
در آزادی بنده کاست مثل اینکه آقای غلام خود را
مکاتب کرده است که مالی بدهد و آزاد شود و او
عاجز باشد از دادن آن اگر بر آقا زکوة واجب شده
باشد در آزادی باید که قدری از زکوة را بمال کتابت
او حساب کند و الا دیگران از زکوة حصه باو بدهند
که بآقا بدهد و آزاد شود یا غلامی که از دست آقای

باطل

در تعب و شدت باشد از مال زکوة بخرند و آزاد کنند
ششم قرضداران که قرض کرده
باشند و در معصیت صرف نکرده باشند
و از ادای قرض ایشان میتوان داد هفتم فی
سبیل الله است یعنی صرف راههای خیر مانند
جهاد فی سبیل الله و یاری حاجیان و زایران ائمه
معصومین علیهم السلام و بنای مساجد و پلها و امثال اینها
و بعضی گفته اند مخصوص جهاد است در زمانی که جهاد
شایع باشد و این احوط است هشتم ابن السبیل
و آن کسی است که بغربت افتاده باشد و خرج
رفتن بجای خود نداشته باشد آنقدر باو میدهند
که بجای خود برسد اگر سفرش معصیت نباشد
و باید که کسی که باو زکوة میدهند غیر مؤلفه
شیعه اثنی عشری باشد و احوط آنست که اجتناب
کنند از آنها که کبیره کنند خصوصا شرب خوردن

دیگر

دیگر شرط است که واجب النفقه مالک نباشند مثل پدر
و مادر و جد و جده هر چند بالا روند و فرزندان و
فرزند زادگان هر چند پائین روند و زن و بنده
و بهتر آنست که زکوة را بخویشان پریشان
بدهند غیر آنها که مذکور شد اگر شرایط را داشته
باشند و غیر سید زکوة بسید نمیتواند داد
اما سید زکوة خود را بسید و غیر سید
میتواند داد و در غیر سید احوط آنست که نیز
هم ندهد و بهتر آنست که زکوة را نزد مجتهد یا عالمی
که مصارف زکوة را داند برند که او بمصرف برساند
و مسایل زکوة بسیار است و برای ضرورت باین
قدر اکتفا نمود و السلام علی من اتبع الهدی
الحمد لله اولا و آخرا و صلی الله علی محمد و آله
الطاهرین و کتب الفقیر محمد باقر بن محمد تقی عفی عنهما
رسالهٔ خمس از تصانیف آخوند

بسم الله الرحمن الرحیم

این رساله ایست در بیان خمس بدانکه خمس در
هفت چیز واجب میشود اول غنیمتی که از کافران حربی در جنگ بگیرند
خواه در جنگاه باشد خواه در بیرون دوم معادنست
مانند طلا و نقره و مس و سرب و یاقوت و زبرجد
و سرمه و غیره و قیر و نفط و کبریت بعد از انکه خرج
بیرون آوردن بدر رود پنج یک آنرا باید داد و مشهور
آنست که نصاب ندارد و بعضی گفته اند نصابش
یک دینار است تا یک دینار نرسد خمس واجب نمی
شود و بعضی بیست دینار گفته اند یعنی بیست اشرفی
که نصاب اول طلاست و اکثر متاخرین
باین قائل شده اند و خالی از قوتی نیست و اگر چند
کس شریک باشند باید حصه هر یک بحد النصاب
برسد سیم گنج است یعنی مالی که در زمین
پنهان کرده باشند پس اگر گنج را در بلاد

کفار بیابند که در آنجا مسلمانی نباشند هر چند سکه اسلام
داشته باشد یا در دار الاسلام بیابند و سکه اسلام
نداشته باشد بیست دینار یعنی بیست اشرفی برسد
اگر طلا باشد خمس آنرا میدهد و باقی از وست و اگر
نقره باشد بدویست درهم برسد که موافق زر ده
دانگی دوازده هزار و ششصد دینار است و اگر غیر طلا و
نقره باشد قیمت آن بیکی ازین دو مقدار برسد و اگر سکه
اسلام داشته باشد و علامتی که دلالت کند بر آنکه از مسلمانی
بوده است مشهور میان علما آنست که حکم لقطه دارد
میباید یکسال تعریف کند اگر صاحبش پیدا نشود بعد از آن
مختار است میان مالک شدن و تصدق کردن
و با امانت نگاه داشتن و اگر در دو صورت اول صاحبش
پیدا شود و راضی نباشد عوض بدو دهد و ظاهر اخبار آنست
که از روی زمین یافته است لقطه است و اگر در زیر زمین
بوده گنج است خواه اثر اسلام داشته باشد خواه نداشته

باشد و جمعی باین قایل شده اند و خالی از قوتی نیست
واگر گنج را در زمین خود یابد که از پدران باو رسیده
باشد از و است واگر خمس آنرا بدهد احوط است
واگر زمین را خریده باشد تعریف میکند بایع نزدیک و دور
اگر نشان نمی دهند که ظن صدق ایشان حاصل شود بایشان
میدهد علی المشهور والا از و است و باز احوط آنست
که خمس آنرا بدهد و همچنین اگر حیوانی بخرد چون شتر
وگاو و در شکم آن چیزی یابد تعریف میکند بایع
واگر نشان ندهد از او است و احوط اخراج
خمس است و اگر در شکم ماهی یابد خمس میدهند
احتیاطا و باقی از و است و بعضی ملحق کرده اند حیوانات
شکاری را مانند آهو و اگر محتمل باشد که در خانه مالک
سابق خورده باشد احوط آنست که تعریف بایع بکند و
چهارم چیزیست که بغوص از دریا بیرون آورند
مانند مروارید و مرجان و نصاب در آن معتبر است

و مشهور

و مشهور آنست که نصابش یک دینار است یعنی اشرفی
تمام وزن و بعضی بیست دینار گفته اند و اگر چند مرتبه
در آورد همه را در نصاب با هم حساب میکنند هر چند
در مابین ترک غوص کرده باشد علی الاحوط و اگر چند
کس شریک باشند حصه هر یک میباید بنصاب برسد
و عنبر را اگر از دریا بغوص در آورند حکم مروارید دارد و اگر
از روی آب یا ساحل بردارند مشهور آنست که حکم
معدن دارد و احوط آنست که بهر حال خمس آنرا
بدهند و رعایت نصاب در آن نکنند پنجم
فاضل مؤنه سالیانه است از ارباح تجارتها
و زراعتها و جمیع کسبها و مشهور آنست که در
میراث و بخشش و هدیه خمس نمی باشد و خرج سالیانه
را که بیرون کنند قدر وسط مناسب حال آن شخص را
اعتبار کرده اند پس اگر اسراف کرده باشد خمس
آنچه اسراف کرده است بیرون میکنند و اگر تنگی د

زیرا که در دادن غنی
احتیاج نیست و اما
در جا سدس را لحاظ
بد اسیلی است

تنگ گرفته باشند آنرا هم بیرون میکند علی
المشهور و احوط آنست که از هر چه زیاد آمده باشد
بدهد بلکه نهایت احتیاط آنست خمس که از هر چه
حاصل شود و خرج بکند زیادتی را روز بروز
خمس بدهد و اگر در اثنای سال اخراجات
ضروریه واقع شود مثل خرج کدخدائی و حج بیت
الله و زیارت رسول و ائمه صلوات الله علیهم
و امثال [illegible] همه را بقدر وسط بیرون میکند
و همچنین عذر باشد و زیادتیها که ظلمه کنند
خرج جمیع را بیرون میکند و خمس بقیه را
میدهد و ابو الصلاح قایل شده است که در میراث و
هبه و هدیه خمس واجب است و در حدیث صحیح وارد
شده است که اگر از شخصی جایزه عظیمی باو برسد
یا میراثی از جائی که گمان نداشته باشد باو برسد
یا مالی از دشمنان باو برسد خمس بیاید داد و عمل باین

روایت

روایت لوطست ششم زمینی است که یهودیان
و نصاری و مجوسان از مسلمانان بخرند خمس آن زمین
را یا خمس قیمت آن زمین را بارضای ذمی میگیرند
و اگر خانه یا باغ را بخرند مشهور میان علما آنست
که خمس زمین آنها را میگیرند و اکثر قدمای علما
متعرض این نوع خمس نشده اند هفتم
مال حلالست که مخلوط شده باشد بحرام و صاحب
آنرا ندانند و مقدار حرام را ندانند خمس آنرا میدهد
بفقرای سادات و غیر ایشان و بعضی آنرا مخصوص
سادات میدانند و بعضی گفته اند بسادات
نمیتوان داد و ظاهر اینست که بهردو توان داد و اگر بشریف
بدهند بهتر است و اگر مقدار حرام را دانند و صاحبش
را نیز دانند آنمقدار واجبست بصاحبش بدهد
و اگر صاحب را دانند و مقدار را ندانند با صاحب
میباید صلح کنند و بعضی گفته اند که در اینصورت خمس را

بارضای ذمی

4

بصاحب میدهد وبعضی گفته اند که آنمقدار که علم دارد
بصاحب میدهد وما بقی را با صاحب صلح میکند احتیاطا
واین احوط است واگر مقدار را داند وصاحب را نداند
سعی میکند تا صاحب را بهم رساند واگر بهم نرسد از برای
او تصدق میکند واین صورت وصورت اول مشتملست برد
مظالم واگر خمس را بدهد یا تصدق کند کل را یا بعض را و
بعد از آن صاحب پیدا شود خلافست که آیا باید
باز بصاحب بدهد یا نه واحوط آنست که بدهد و
امّا مستحق خمس مشهور میان علما آنست
که شش حصه میشود چنانچه ظاهر آیه کریمه است
وحصّه خدا ورسول وذوالقربی که نصف خمس است
بعد از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم از امام زمان علیه
السلام است ونصف دیگر سه حصه میشود که یتیمان
ساداتست ومسکینان سادات وابنای سبیل
ساداتست میدهند ومراد از سید موافق مشهور کسی است

که نمیرسد

بازنان در روز وشب وهمچنین حرامست بوسیدن
بشهوت ودست بربدن او مالیدن بشهوت ولی احوط
اجتنابست از هردو اگرچه بشهوت نباشد وحرامست
طلب منی کردن اگرچه بگفت وگو باشد هرگاه عادتش
آن باشد که از او منی آید بسبب آن واحوط آنست
بعبث دست بذکر نمالد وحرامست بوی خوش
کردن وگل بوئیدن هر گلی که باشد علی المشهور وباید جدل
ونزاع با کسی نکند واحوط آنست که مباحثه علمی
نیز نکند مگر بقصد اظهار حق وخرید وفروش نکند
مگر برای ضروریات خود وعیال خود واحوط آنست
که وکیل از برای خود قرار دهد که اینها را بکند واحوط
آنست که مطلق معاملات خود را واقع نسازد
حتّی عقد نکاح را وجمیع آنها را که در اعتکاف
حرامست در روزها وشبها حرامست مگر خوردن
وآشامیدن که در شب جایز است نه در روز

و هرچه روزه را باطل میسازد اعتکاف را نیز باطل
میکند اگر در روز بفعل آورد و در شب که افطار میتواند
کرد و مفطرات غیر جماع و استمنا را واقع میتواند
ساخت و اولی اجتناب است از غیر اکل و شرب
و اگر جماع کند اعتکاف او باطل میشود و کفاره
میدهد اگر اعتکاف واجب باشد و در روز واقع
شود و هم در اعتکاف سنت خلافست و احوط کفاره است
اگرچه جماع در شب واقع شود و احوط آنست که هرچه
روزه را باطل میکند اگر آنها را در روز واقع سازد
کفاره بدهد احتیاطا و کفاره بنده آزاد کردنست
اگر تواند و الا دو ماه پی در پی روزه گرفتن و الا
شصت مسکین را طعام دادن و بعضی گفته اند
مخیر است میان اینها و اول احوط است
بلکه اظهر پس اگر جماع در شب واقع شود یک کفاره
میدهد و آن بوجه است نزع و شری و غیر

محرمات

محرمات غیر از جماع سبب بطلان اعتکاف نمیشود
و کفاره بآنها واجب نمیشود و در بطلان باستمنا
و بسبب آن خلافست و احوط آنهاست
و کفاره اگر در شب واقع شود و اگر در روز واقع
شود استمنا باطل میکند اعتکاف را البته و کفاره
میدهد احتیاطا و احکام اعتکاف بسیار است
و با آنچه ضرور بود اکتفا کردیم و بالله التوفیق و هو المستعان

رساله کفارات بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی محمد و
آله خیر الوری اما بعد بدانکه کفاره بر دو
نوعست اول کفارات احرام حج و عمره
و آنها را در رساله حج بیان کرده ام دوم سایر
کفاراتست و آنها بسیار است بعضی متفق
علیه و بعضی مختلف فیه و بعضی واجب و
بعضی سنت و بعضی بترتیب و بعضی بتخییر

وهمه را با یکدیگر بر سبیل اجمال برای طالبان
ادراک سعادت ابدی و محصلان نجات
عقوبات اخروی بیان مینماید **اول** کفارهٔ فطر
ماه مبارک رمضان است و آن واجب میشود
بخوردن و آشامیدن چیزی متعارف و معتاد باشد
اتفاقا در غیر معتاد خلافست و اشهر و اقوی و
جولست و بجماع کردن در قبل زن اتفاقا
و در دبر علی الاقوی و بباقی ماندن بر جنابت
عمداً تا طلوع صبح علی الاقوی و بخوابیدن با
جنابت بی نیت غسل تا صبح علی الاحوط و بخوابیدن
بعد از بیدار شدن یکمرتبه یا زیاده تا صبح علی
الاحوط و برسانیدن غبار غلیظ بحلق بنابر قول
جمعی و بطلب منی کردن و دست بازی کردن
یا مکرر نظر کردن بزنی تا منی بیاید علی الاحوط و قی
کردن عمداً بنابر قول بعضی و حقنه کردن

وشاف

وشاف عمل کردن بنابر قول بعضی و بدروغ بستن بر
خدا و رسول و ائمه علیهم الصلوة و السلام بنابر قول بعضی
و بسر فرو بردن عمداً در آب بنابر قول بعضی هرگاه
یکی ازین امور را بعمل آورد عمداً و مسئله داند کفاره
باید داد و در بعضی اجماعا و در بعضی احتیاطاً و اگر از
روی سهو باشد کفاره ندارد و اگر مسئله نداند
در کفاره خلافست و احوط کفاره است و اگر
افطار بحلال باشد کفاره یکبنده آزاد کردن
یا دو ماه پیاپی روزه گرفتن یا شصت مسکین
طعام دادن است و بعضی بترتیب قایل شده
اند یعنی اگر قادر باشد بر بنده آزاد کردن آن
مقدم است و الا دو ماه روزه و اگر ازین نیز
عاجز باشد شصت مسکین را طعام بدهد و قول
اول اقوی و ثانی احوط است و اگر افطار بحرام کرده
باشد مانند شراب و لحم خنزیر و مال مغصوب

داشته و زنا و لواطه بعضی از علما قایل شده اند که هر
کفاره واجب میشود و بعضی نزد افطار بحلال میدانند
و اول احوط است دوم هرگاه در قضای روزه رمضان
بعد از زوال افطار کند مشهور آنست که کفاره واجب است
و بعضی سنت میدانند و مشهور و اقوی آنست که کفاره
طعام دادن ده مسکین است اگر عاجز شود سه روز
روزه میدارد و بعضی مخیر میان این دو میدانند
و بعضی کفاره قسم و بعضی کفاره افطار ماه رمضان لازم میدانند
سیم کفاره ظهار است که کسی با زن خود بگوید
اَنتِ عَلَیَّ کَظَهرِ اُمّی یعنی تو بر من مانند پشت
مادر منی یا خواهر یا سایر محارم علی الاشهر اگر
این را بگوید در وقتی که زن حایض نباشد و در آن
طهر با او جماع نکرده باشد و در حضور دو عادل بگوید
پس اگر خواهد که جماع کند باید که کفاره بدهد و اگر
بدون کفاره جماع کند دو کفاره بر او واجب میشود

بنابر

بنابر مشهور و کفاره یک بنده آزاد کردن است اگر عاجز
شود دو ماه پیاپی روزه داشتن و یا شصت مسکین
اطعام کردن چهارم کفاره ایلا است یعنی قسم
بخورد که زوجه خود را چهار ماه یا زیاده وطی نکند
و زن او را نزد حاکم شرع برد و حاکم حکم کند که او را
طلاق بگوید یا وطی کند یا اختیار وطی نماید باید که
کفاره بدهد و کفاره اش کفاره قسم است که بعد از
این مذکور میشود ان شاء الله تعالی پنجم کفاره مخالفت
قسم است یا آنکه قسم خورد باسماء مقدسه خدا بر کردن
فعلی که ترکش رجحان نداشته باشد یا نکردن فعلی که فعلش
رجحان نداشته باشد و مخالفت آن قسم نماید
و کفاره اش آنست که یک بنده آزاد کند یا ده مسکین
را جامه بپوشاند یا ده مسکین را طعام کند و اگر از همه
عاجز شود سه روز پیاپی روزه بدارد ششم کفاره
مخالفت نذر است یا آنکه نذر کند فعل امری که راجح

باید یا ترک امری که مرجوح باشد و مخالفت نماید و
کفاره اش بعضی گفته اند مانند کفاره قسم است
و بعضی گفته اند مانند کفاره افطار ماه رمضان است یک
بنده آزاد کردن یا دو ماه روزه گرفتن یا شصت مسکین طعام
دادن و بعضی گفته اند که اگر نذر تعلق بروزه داشته باشد
کفاره اش کفاره افطار ماه رمضان است و اگر تعلق بغیر
روزه داشته باشد کفاره اش کفاره قسم است
و این قول خالی از قوتی نیست و احوط کفاره
ماه رمضان است مطلقا نهم کفاره عهد است
که با خدا عهد کرده باشد که امر راجحی یا غیر مرجوحی
را بعمل آورد یا ترک کند امر غیر راجحی یا مرجوحی
را و مخالفت آن عهد نماید و در کفاره اش
مانند کفاره نذر خلاف است و احوط آنست که در نذر
مذکور شد دهم قسم خوردن بعنوان بیزاری
از خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام در خبر آمده که چنین

چنین فرمر

قسمی خلاف نیست ولیکن در وجوب کفاره بچنین قسمی یاد
کردن خلافست بعضی گفته اند کفاره اش کفاره
ظهار است اول بنده آزاد کردن و با عجز از آن دو ماه
روزه داشتن و با عجز از آن شصت مسکین را اطعام
کردن و اگر عاجز شود ده مسکین را طعام یا کسوه دهد و اگر
عاجز شود سه روزه متوالی روزه بدارد و بعضی گفته اند کفاره
اش کفاره نذر است و ابن بابویه گفته است سه روز
روزه بدارد و ده مسکین را طعام بدهد و بعضی گفته
اند گناه کرده است و کفاره ندارد و در حدیث صحیح
وارد شده است که صفار بحضرت امام حسن عسکری نوشت
که مردی سوگند یاد کرده به بیزاری از خدا و رسول و
مخالفت کرد توبه و کفاره او چیست حضرت فرمودند
که ده مسکین را طعام بدهد هر مسکینی را یک مد و طلب
آمرزش میکند از خدا و بعضی از علما باین مضمون
قایل شده اند و خالی از قوتی نیست و ایضا خلاف

کرده اند که این کفاره برای اصل سوگند خوردنست
یا برای مخالفت سوگند کردن و باید که چنین
سوگندی یاد نکند و اگر بکند محض سوگند عمل بقول
اول بکند اگر چه ظاهر آنست که عمل بروایت
مخیرست نهم بعضی از علما قایل شده اند
که زنی در مصیبت موی سر خود را ببرد کفارهٔ افطار
ماه رمضان بدهد بترتیب بر قول بعضی و بتخییر
بر قول بعضی و بعضی گفته اند گناه دارد و کفاره
ندارد و در روایتی وارد شده است که کفارهٔ افطار
ماه رمضان لازم است و احوط عمل بروایت است
و بعضی تراشیدن موی را نیز الحاق کرده اند ببریدن
در وجوب کفاره دهم هرگاه زنی در مصیبت
موی خود را بکند یا روی خود را مجروح سازد یا مردی
جامهٔ خود را در مرگ فرزند خود یا زوجهٔ خود چاک
بکند کفارهٔ قسم لازم میشود بنا بر قول بعضی و در روایتی

بر مضمون وارد شده است و احوط است هر چند
وجوب ثابت نیست یازدهم مروی که زن یا منکوحه
یا کنیز خود را در ایام حیض جماع کند و بقول بعضی
کفاره بر او واجب دانسته اند بعضی سنت و مشهور
میان علما آنست که اگر در اول حیض باشد یک اشرفی
تصدق میکند و در وسط حیض نیم اشرفی و احوط عدم
ترک کفاره است دوازدهم کسی که بخواب رود
و نماز خفتن نکرده باشد تا نصف شب بگذرد و بعضی
گفته اند که واجب است آن روز را روزه بدارد
و اشهر استحباب است و بعضی عامد و ناسی را
نیز ملحق کرده اند و مشهور آنست که بر تقدیر وجوب
اگر روزه ندارد گناه کرده است و کفاره ندارد
و بعضی لازم دانسته اند کفارهٔ ماه رمضان را
و این قول ضعیف است و احوط آنست که یک روز
قضا بگیرد سیزدهم کفارهٔ قتل عمد است که دانسته

عمداً کسی را بکشد یا کاری که غالباً کشنده باشد نسبت
بکسی و آن فعل رود و او کشته شود که قصد کشتن نداشته
باشد کفاره اش آنست که یک بنده آزاد کند
و دو ماه متوالی روزه بدارد و شصت مسکین را طعام
دهد یازدهم کفاره قتل خطا است که کسی را بنادانی
بکشد یا که قصد قتل نداشته باشد و کاری کند که
غالباً کشنده نباشد و او کشته شود مانند آنکه
طفلی را برای تادیب بزند و او بمیرد یا تیری
بسوی آهوئی بیندازد و بشخصی خورد و کشته شود
یا در راه بکسی بخورد و او بیفتد و بمیرد و اگر خود مباشر
قتل نباشد و کاری کند که آن سبب قتل شود
مثل آنکه چاهی در راهی بکند و کسی در آن چاه
بیفتد و بمیرد یا سنگی بر سر راهی بگذارد و
باعث قتل کسی شود مشهور آنست که کفاره
لازم نمیشود هر چند [illegible] لازم شود و کفاره

بنده

بنده آزاد کرد است و بعد از عاجز شدن از آن دو ماه
متوالی هم روزه داشتن و بعد از عجز از این
شصت مسکین طعام دادن دوازدهم اگر کسی زنی
را در عادت دیگری ترویج کند نمی باید از آن زن
مفارقت کند و بقول بعضی از علما پنج صاع آرد تصدق
میکند و احوط آنست که اگر زن دیگری را عقد کند نیز این
کفاره را بدهد یا پنج درهم تصدق میکند سیزدهم
کسی که مملوک خود را زیاده از حد شرعی بزند بعضی
از علما گفته اند موافق از روایات که واجب است
که آن مملوک را بکفاره آن عمل آزاد کند و این
احوط است و اگر او را بکشد عمداً کفاره جمیع
میدهد و اگر بخطا کشد کفاره قتل خطا میدهد
و واجب است که قیمت آن غلام را تصدق کند
بنا بر مشهور چهاردهم کسی که روزه ماه مبارک رمضان را
افطار کند بسبب بیماری اگر تا ماه مبارک رمضان

دیگر بیمار باشد اشهر و اقوی آنست که قضا ساقط میشود
برای هر روز یکمد یا دو مد طعام میدهد علی
و بعضی گفته اند قضا میکند و ابن جنید گفته است
که احتیاطا هر دو را میکند و اگر در مابین دو رمضان آزارش
برطرف شود و قادر بر روزه باشد و بدون عذری
تاخیر کند تا آنکه ماه رمضان دیگر باید اشهر و اقوی
آنست که بعد از ماه رمضان هم قضا میکند و هم برای
هر روز یکمد یا دو مد میدهد و بعضی کفاره را واجب
ندانسته اند و بعضی گفته اند کفاره در صورتیست
که عزم بر قضا نداشته اگر عازم بر قضا باشد و بعد از
تنگ شدن وقت بیماری یا عذر دیگر عارض شود
قضا باید کرد و کفاره نیست و قول اول قوی
تر است بحث هم نوادر کفارات است از حضرت
صادق ع منقولست که کفاره عمل سلطان قضای
حوایج مومنانست و کفاره غیبت آنست که برای
آنشخص

آنشخص که او را غیبت کرده است استغفار کند
و کفاره مجلس آنست که چون از مجلس برخیزد بگوید
سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ
وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ و کفاره خنده آنست که بگوید اللهم
لا تمقتنی یعنی خداوندا مرا دشمن مدار و بر من
غضب مکن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین ع
منقولست که هر کس بدیگری بگوید لا أبَ لکَ و لا
أمَّ لکَ یعنی ترا پدر مباد و مادر مباد باید که چیزی
تصدق کند و کسی که بگوید نه بحق پدرم یا بجان
پدرم کفاره اش آنست که بگوید لا اله الا الله
و خلافست در این نوع از قسم بجان خود یا بجان
تو یا بحق پدرم بعضی حرام دانسته اند و اشهر
کراهتست و احوط ترکست و اما احکام کفارات را
مذکوره پس در چند فصل بیان میشود اول آنکه

بنده باید آزاد کرد و در کفاره قتل میباید آن بنده مومن
باشد و در باقی کفارات خلافست و احوط رعایت ایمان
است و در کفاره قتل احوط آنست که بالغ باشد و در غیر آن
مرد و زن و بالغ و نابالغ مخیرست و باید که آن بنده
کور و صاحب خوره و زمین گیر نباشد و مولی جراحتی
با آن نرسانیده باشد که موجب عتق او باشد و بعضی
گفته اند میباید خنثی و لال و کر نباشد و ولد الزنا
نباشد و مشهور آخرست و احوط ترکست
و غلام گریخته را مشهور آنست که آزاد میتوان
کرد تا علم بمرگش بهم رسد و بعضی شرط کرده اند
که خبری از او رسد و بعضی شرط کرده اند که
ظن حیات او باشد **دوم** در کفاره مرتبه
تا از بنده آزاد کردن عاجز نشود بروزه منتقل
نمیشود و هر جا که روزه دو ماه باشد میباید متوالی
بگیرد و توالی یکماه و یک روز که متصل بگیرد تعجیل
مراید

می آید باینمعنی که اگر بعد از آن بدون عذر افطار کند نباید از سر گیرد
و آیا تفریق جایز است بی عذری یا حرام است اول اظهر است
و ثانی احوط است و اگر پیش از یکماه و یک روز بی عذر افطار کند
از سر میگیرد و اگر بعذری باشد مانند حیض و نفاس و بیهوشی
و دیوانگی و بیماری و سفر ضروری بعد از زوال عذر بنا می
گذارد و تمام میکند و همچنین اگر مجبور شود در افطار روزی
بنا بر اقوی و هر جا که کفاره دو ماه متوالی باشد اگر کفاره
دهنده بنده باشد یکماه پی در پی میگیرد علی الاقوی
سیم هرجا که اطعام لازم شود مشهور آنست که بهر یک
آنقدر طعام بخورانند که سیر شوند و بهتر آنست که نان
خورش با نان ضم کنند مانند خرما یا گوشت یا سرکه و
بعضی گفته اند میباید چاشت و شام هر دو مسکین بخورانند
آنقدر که سیر شوند و احوط اینست اگرچه اظهر آنست که بیک
وقت اکتفا توان نمود و اگر خواهد طعام را بمسکین میتوان
داد

واو دو در مقدار آن خلافست بعضی یکمد گفته اند و بعضی دو مد و
احوط دو مدست و بهتر آنست که با آن نان خورشی
نیز بدهد چنانچه بعضی واجب دانسته اند و در طعام دادن
کوچک و بزرگ تفاوت نمیکند و احوط آنست که
حصه اطفال را بولی شرعی ایشان بدهد و اگر طعام
خوراند ظاهر اصغیر و کبیر را باهم ضم تواند کرد و اگر
دو طفل را بجای یکمرد حساب کند احوط است و در یک
کفاره دو حصه را بیک مسکین نمیتوان داد مگر آنکه
مستحق یافت نشود و احوط آنست که تا ممکن باشد
بغیر مؤمن ندهد و بپریشان بسیار پریشان بدهد که
مسکین برا و صادق باشد و مد چهار یک صاع است
و صاعی یکمن تبریز و چهارده مثقال و ربعیست
بنابر مشهور و چون در احادیث اختلافی در تحدید
صاع و مد هست احوط آنست که بجای دو مد نیم

من

من شاه تقریبا بدهد **چهارم** در جائی که کسوت باید داد
در زن پیراهن و مقنعه باهم مخیر است و در مرد بعضی یکی
مانند پیراهن اکتفا کرده اند و بعضی دو جامه لازم میدانند
و بهتر آنست که پیراهن و قبا بدهد یا قبا و بالاپوش
و بهتر آنست که نو باشد و جامه طفل را بهتر آنست
که برخصت ولی بر او بپوشانند **پنجم** هرگاه از عتق
رقبه عاجز شود و شروع کند در روزه و بعد از آن
قادر شود بر بنده آزاد کردن روزه او را مجزیست
و بهتر آنست که ترک کند روزه را و بنده آزاد کند
خصوصا هرگاه کمتر از یکماه و یکروز روزه داشته باشد
و جمعی از اصحاب قایل شده اند که هرگاه بر کسی دو ماه
متوالی روزه واجب شود و عاجز باشد از گرفتن آن
هجده روز روزه میدارد و اگر نتواند برای هر روز
مدی از طعام میدهد و اگر نتواند استغفار میکند و بهتر

واقوی آنست که از هر کفاره که عاجز شود استغفار
بدل آن میشود مگر کفارهٔ ظهار که بعضی گفته اند که تا
کفاره ندهد وطی زن بر او حلال نمیشود هر چند
عاجز باشد و اگر بعد از عجز و استغفار بر کفاره قدرت
بهم رساند احوط آنست که باز کفاره را بعمل بیاورد
و چون اکثر مردم جاهلند بکفارات و احکام آنها
و بر ایشان لازم میشود و نمیدانند و مشغول الذمه
بحق الهی میمانند قدری از احکام آنها را درین رساله
کثیر الفایده ایراد نمودم ملتمس از برادران
ایمانی آنست که هر که این رساله منتفع گردد در حال
حیوة یا بعد از وفات این شکسته بدعای رحمت
و مغفرت این مستحق دعا را یاد کند ختم کردم رساله را
والحمد لله اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله اجمعین
الطاهرین و مؤلفه الحقیر محمد باقر بن محمد تقی فی شهر ختم

طریق خواندن آیة الکرسی

ابتدا از ان لا اله الا هو می شود و ختم بعلی العظیم میگردد و این
ده آیه است باید که خواننده این هر آیتی که ازین آیات رسد
یک انگشت عقد گیرد و ابتدا عقد از خنصر دست راست نماید
و بانگشت ابهام دست چپ ختم کند و در میان عقد چون
بکلمه یشفع عنده رسد ما بین ذراعین هر چه خواهد از جمل
خیر طلب نماید و چون بکلمه یعلم ما بین رسد ما بین چشم
آنچه خواهد از دفع شر و غیره طلب کند و چون ده عقد تمام شود
بعد از ان سه بار الم نشرح و سه بار سوره اخلاص خوانده
سه مرتبه صلوات بر حضرت رسالت پناه و آل او فرستد و نظر
بسوی آسمان کند و بدعا و حاجت خود را بخواهد بعد از آن
فتح انامل از ابهام دست چپ بخنصر هر عقدی بفاتحه کشاید

و ضم بخنصر دست راست نماید و پیش از شروع هر رکعت نماز بگذارد

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم الله لا اله الا هو الحی القیوم

لا تاخذه سنة و لا نوم له ما فی السموات و ما فی الارض

من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین

ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشیء من علمه الا

بما شاء وسع کرسیه السموات و الارض

و لا یؤده حفظهما و هو العلی العظیم

حمد بی حد کردگار پاک را
آنکه نور ... داد ادراک را ... از آتش ... [illegible]
قادر بی‌چون که از ... [illegible] ... بر سینه ... [illegible]
وصف او ... ادراک آمده ... [illegible]
بر زبان ... آمده ... انگه وضو ... [illegible]
انبیا را داده ... [illegible]

رسالهٔ خیاطی بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه در فن خیاطی مسئله چند

که بجا باید دانست و هر کس سر رشته خود اندازد سرگردان خواهد بود بدان ای

عزیز که حضرت ادریس مقراض و انگشتانه را از قدرت خود آفریده است

به رعد داد و رعد با عزرائیل داد و عزرائیل با میکائیل داد و اسرافیل

به جبرئیل داد و جبرئیل با ادریس داد اگر ترا پرسند که گز و مقراض

و انگشتانه از کجا آمده جواب بگو که حضرت ... امر کرد ... را

تا بروند از فولاد یا از آهن بردارند و تمام رفتند و هیچکدام نتوانستند

برداشت باز پس آمدند خدای تعالی رعد را امر کرد و رعد رفت

و دم خود را بدان کوه کرد ... و آهن از دم خود نرم گردانید و پاره

برداشت و آمد حضرت ... به قدرت خود مقراض و انگشتانه و سوزن

بیافرید و با عزرائیل داد و عزرائیل مقراض و انگشتانه و سوزن را

با ... داد و اسرافیل به جبرئیل داد و جبرئیل با ادریس داد و

ادریس علیه السلام خود کسب کرد باید که هفت سال خدمت استاد کند

... پنج سال و اگر ... سال و استاد باید که

شاگرد را بهوا بپوش که [illegible] و آنقدر نی تواند در حرکت کرد بگند
از برای آن تعالی اگر ترا پرسند که آهن و فولاد از کجا بجهد
و بچه دلیل پیدا شده است قوله تعالی اذا ارسلنا بالبینات
و انزلنا معهم الکتاب والمیزان ولیقوم الناس با
لقسط و انزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع
للناس و لیعلم الله ما یقرون بالغیبان الله
لقوی عزیز و لقد ارسلنا نوحا و جعلنا فی
ذریته النبوة والکتاب اگر ترا پرسند که
گز از کجا بود بگو از درخت طوبی و اگر ترا پرسند که گز چه تسبیح
دارد جواب بگو که گوید الحق الحق یعنی راست باش و
راستی پیشه کن که راستی حق است اگر ترا پرسند که سر
کار که نشیند است [illegible] چرا بوسه میدهند [illegible] بگو
از برای آنکه او در سر [illegible] استاد خواب کرده هر دو دست
استاد را بوسه داد اگر ترا پرسند که سوزن چیست و [illegible]

بگو که بگوید ان قیل لکم ارجعوا فارجعوا اگر ترا پرسند که جامه
که تمام کردن چرا بر روی جامه می نشینند جواب بگو که او در پس
نمی چاپید نشسته که کار محکم شود اگر ترا پرسند که چرا گز را بر پشت
پوش کشیده اند جواب بگو که شاگرد را بر بشال گز بر پشت
بکشند که سر از اطاعت استاد نه پیچد اگر ترا پرسند که
سوال [illegible] جان کدام است بگو دست استاد اگر ترا پرسند که
سوال [illegible] چشم کدام است جواب بگو که منبع او اگر ترا پرسند
که سوزن از سر آب میخورد یا از پا بگو از سر اگر ترا پرسند که [illegible]
سوزن چیست و سخت سوزن چیست و غسل سوزن چیست
و صیقل سوزن چیست و مرشد سوزن چیست جواب بگو
که سر سوزن معرفت است و چشم سوزن ذکر است و [illegible] سوزن
دم استاد است و [illegible] سوزن آب دردست
[illegible] دم مرشد سوزن
[illegible] دست و چون استاد

بکار مشغول شود با طهارت و ذکر گوید و راست کند و در وقتی
که کار تمام شود روح استاد را شاد کرده اند و در وقت شام چراغ
استاد را روشن کند و در راه استاد قدم بر راستی نهد اگر ترا
پرسند که گز را که آورد نزد ادریس ع بگو که حضرت اسرافیل
و آن چوب را بالماس از بهشت ببرید و در حضور ادریس ع حاضر کردند
ادریس ع تفرج و قدرت کرد و آنرا گز نام نهاد اگر ترا پرسند
که کب چیست بگو که کسب روح پیر است و اگر ترا پرسند
که مقراض با پارچه چه میگوید بگو میگوید یا سبحان یا سبحان
اگر ترا پرسند که سوزن با پارچه چه میگوید بگو میگوید که
یا رب یا رب اگر ترا پرسند که مقدم سیاه افزارها
کدام است بگو مقدم کسیست که افزارها بکار فرماید و اگر ترا
پرسند که [illegible] از ادریس نبی ع و اگر ترا
پرسند که سوز[illegible]
ترا پرسند که [illegible]

در دل یاد اگر

٤٨

بگو دوازده پیغمبر اند اول آدم دوم نوح سیم ادریس چهارم داود ع پنجم سلیمان ع
ششم ابراهیم ع هفتم اسمعیل ع هشتم ایوب نهم یونس دهم موسی کلیم الله
یازدهم عیسی روح الله دوازدهم خاتم النبین محمد ص اگر ترا پرسند که مقراض
مقدم است یا سوزن بگو سوزن از برای آنکه سوزن وصل میکند و مقراض
قطع یعنی جدا میکند اگر ترا پرسند که گز نر است یا ماده بگو نر است
اگر ترا پرسند که بخیه نر است یا ماده بگو بخیه که با وضو است
نر است و بی وضو ماده اگر ترا پرسند که خطبهٔ خیاطان کدام
بگو اینست که لا اله الا الله بنور معرفته لا اله الا
الله محمد رسول الله بنور خلقته صفا صفا
لا اله الا الله حقا حقا برحمتک یا ارحم الراحمین
اگر ترا پرسند که سوزن با پارچه چه میگوید بگو میگوید یا سبوح
یا قدوس یا رب الملائکة و الروح

والله اعلم
بالصواب

کتاب عزایم باب در کشادن جنیان و دعوت کردن و بخدمت آوردن

بسم الله الرحمن الرحیم

عزمت علیکم یا اصحاب سحورس و بنیهارش

العجل العجل العجل اهاریق و تقاریق

بحق حملة العرش و الکروبیین و الروحانیین

و السحاب و الثقال و بحق الم ذلک

الکتاب و بحق الم الله لا اله الا هو

الحی القیوم و بحق المص و بحق بر آءة

بحق الرا بحق اتی امر الله فلا تستعجلوه

انی عجل عجل اجیبولی و اطیعونی بحق

بیت المعمور بحق نزلناه و بحق نزک یاتونا

اتینا و صونا فلهمتهونا المهوشیا فرفها

لا جیلا اخرجوا بامر الله هیشهتونا چون

کار دشوار شود بعد از عزیمت این نقش بکند و بآتش نهد تا آنها آیند

بسم الله الرحمن الرحیم ان لا تعلوا علی و اتونی

مسلمین بالله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم

الذی خلقته من نار و خلقته من طین من نار السموم

بحق محمد خاتم الانبیاء و بحق القرآن العظیم و بحق

رجب و شعبان و رمضان و خرجه و بحق حققه

یا ارحم الراحمین

یا رفیع الباس اد ی محی البامابرحو ا ن
ایا یالای الفقیر

چون جنی جواب دهد و بسخن آید بگوید که

خود و فرزند و زندان از این سر چه دوست داری جنی زندان

اختیار کند پس کوید ببر درایم یا بکوش یا بدهن یا بدست بهر کجا

که او کوید بکو نه بر انکشت یا بر سر چون مد برخواهد شدن شیشه

بکیرو بد جای انکشت نه تا از انکشت مدبر آید و در شیشه

شود پاره موم صافی بر سر شیشه نه و مهر شن کن و جای

دفن سازد باب در بیرون آمدن جن کسی که در سر بیمار شده
و جمله تنش بیهوش چنانکه جز انگشت یا دیگر جا بدید نباشد که جن
بدر آید این حرفها را باید خواند بلا زوال بحق ملک الجبار
عزمت علیکم یا معشر الجن والانس جیوش جلبوش
تقاریش تقنوش تقیوش عزمت علیکم
دنهش شلسک شکبس سلیمود وهبیر الطش
غطشلان لاقیس وابلیس الا هاروت وماروت
بدانکه مصروع دو نوع است یکی آنکه چیزی از و صادر شده
و معصیتی او را رنجه دارد معروف این صرع است و شرح این جنات
که صرع هفت نوع است نوع اول را دیوزده گویند
نوع دوم را خطائی گویند نوع سیم را نظری گویند
نوع چهارم را سودائی گویند پنجم را ضربی گویند
نوع ششم را خلطی گویند نوع هفتم را خوفی گویند
دیگر نوع صرع است که یکی از آدمیان منظور ایشان

هو

هوف

شود

شود و در بدن او یکی از ایشان نزول کند آن نیز یا نوعیست اما
آنچه آسان تر است آنست که یکی از ملوک یا سلاطین ایشان
در تن وی نزول کند و این نیز از چند وجه تواند بود اما بهترین آنست
که اندک چیزی از و صادر شده معزم استادن مصاب را با آن
معیب الفت دهد که اگر این معیب نه از ملوک یا از سلاطین بود
لیکن دیگری نیز در وی حلول کند و دست زدن ایشان بود
آنکه جنی بود از وی کاری کذاردن دشوار بود آنکه یکی از ملوک
دارد چون نزول کند معزم تواند که بمعونت او دیگر ملوک
و سلاطین را طلب کند و دفع آن مرض زود شود اما بر سبیل الجبار
شرح این قسم آنست که معزم مصروع را جائی پاکیزه بنشاند
روی در قبله و برو خواند این آیه را و بر کذر دست خود دمد
الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله الا
بذکر الله تطمئن القلوب الذین آمنوا و عملوا
الصالحات طوبی لهم و حسن مآب و باد برد

دوکانه خود دمد و برشانکب او فرود آورد و دیکر سه بار برخواند
أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن
رَّبِّهِ باد بر دست دمد و بر سینه او فرود آورد دیکر سه بار دیکر بخواند
کهٔ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ باد بر دست دمد و بر سر او فرود آورد و سه بار دیکر بخواند
بر دست يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ
عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ
أَجْرًا عَظِيمًا چون این را خواند دست دوکانه او را فرو بمالد تا
بر دست وی آغاز کند آیه مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا
مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا
كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ
لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ تا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و این کلمات نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي
اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ سه بار بکوید و بر ابهام دست دوکانه
خود دمد و هر بار بر چشم مصروع کشد و پس تمام برخواند تا علیم
و باد بر هر دو دست دمد و بر هر دو چشم او فرود آورد و بعد از آن

برخیزد

برخیزد و سه بار برخواند إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ
مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ
إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا باد بر خود دمد و بر مصروع
دمد اگر خواهد بهمین خواندن خطی کرد بر کرد مصروع و خود کشد
و در خط کشیدن آیة الکرسی بخواند اما خط اگر با انگشت دست کشد
شاید و اگر چیزی از فولاد و آهن کشد شاید
شاید یکی یا دو کشد هم شاید اگر مصیبت بوی آشناست
و معلوم کرده باشد که پریست با انگشت خط کشد اگر شیاطین
باشد با تیغ کشد سه یا چهار عدد باید کشید اگر دایره از بهر مصروع
مریض بود دری از طرف قبله بقدر یک ارش بکذارد خط دایره
مربع یا مدور باید سه کوشه نباید چون بنیاد عزیمت خواهد کرد
اول صلوات فرستد بعد از آن این کلمات را سه بار آهسته
بخواند الحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله
اللهم سخر لنا الارواح کما سخرتهم لسلیمان
بن داود علیه السلام و نبینا بخور بر آتش نهادن کند بتدریج

يا پاره گشته سفید و در آب گل حل کنند و بر سر آتش نهند تا مجوب شد
بعده آغاز دعوت ارواح کنند بسم الله افتتحت بسم
الله افتتحت وعلى الله توكلت وبالله استعنت
عزمت عليكم يا ملوك الارواح وعزمت عليكم
يا كبراء الارواح وعزمت عليكم يا عظماء
الارواح وعزمت عليكم يا سلاطين الارواح
ان لا تحرمون من اجابتكم ومن احضاركم
ومن سكونكم في هذا المجلس وفي هذا الدايرة
وفي هذا البدن وفي هذا الموضع وفي هذا
البقعة المباركة بحق هذا الاسماء العظام
المكنون المخزون بعده این قسم نامه یاد کنند و غرایبی
میخواهند میخوانند که در آینه و مصابیح فرو کریند همین که
عزم بدانند که دور گرفتند آهسته زیر لب برخوانند
عقدتكم بقيود سليمان بن داود ع و
عقدتکم

[illegible]

عقدتكم وغلقت الابواب وقالت هيت لك قال
معاذ الله انه من ربي احسن مثواي انه لا
يفلح الظالمون قل هو الله احد را تمام سه نوبت بخواند این را
از اول تا آخر آهسته بخواند تنفس کنند پس سلام کنند بر ایشان
باین عبارت که سلام الله تعالى عليكم ورحمة الله
وبركاته يا جماعة الارواح المتسلطة على بني آدم
وبنات حوا ورضي الله عنكم اگر خواهند که شیاطین و کروه
ایشان دور شوند سه بار بخوانند رب اعوذ بك من
همزات الشياطين واعوذ بك رب ان يحضرون
اگر سخن نیایند نیایند بر ایشان خوانند انطقنا الله
الذي انطق كل شيء وهو خلقكم اول مرة
واليه ترجعون سه بار بخوانند و باد بر مصروع دمد
و اگر جنی صریح و خیره بود بآسانی بسخن و گفت و شنید
نیاید بر گوش راست مصروع خواند افحسبتم انما

خلقناکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون فتعالی
الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم
اگر خواهند که زود تر احوال معلوم کنند که مصروع دست زده شده
یا حریف مصیب او دران دیار هست یا هست این آیه بخوانند
در کف دست مصروع بنویسد ومکروا مکرا و
مکرنا مکرا وهم لا یشعرون فانظر کیف کان
عاقبة مکرهم انا دمرناهم وقومهم اجمعین.
اگر جنی بی دین بود ونماید معزم خواهد که بکشد اورا باید این اسم
اعظم را در او کند و نوان داد آهسته بزیر لب شش بار بگوید
لا اله الا الله و هفت نوبت بگوید محمد رسول الله حقا
حقا و باید انگشتان خود و دو انگشتان همه از هم کشوده
پیش مصروع دارد که انگشتی که عهد نماست بستاند اگر مسبحه
بگیرد مومن بود و اگر میانی بگیرد نصرانی بود و اگر بنصر بستاند
یهودی بود و اگر خنصر بستاند مغ و اگر ابهام بستاند

کوزه بود

کوزه بود و اگر دو انگشت باهم بگیرد منافق بود یا صابی **ابا حل ارواح**
حلت علیکم مشارق الارض ومغاربها بسم
بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک
الله ما تقدم من ذنبک وما تاخر ویتم نعمته علیک
ویهدیک صراطا مستقیما وینصرک الله نصرا عزیزا
عزایم جهت احضار خوانند ان ربکم الله الذی خلق
السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش
یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا والشمس والقمر و
النجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارک الله
رب العالمین ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا
یحب المعتدین ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها
وادعوه خوفا وطمعا ان رحمت الله قریب من المحسنین
قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء
الحسنی ولا تجهر بصلاتک ولا تخافت بها وابتغ

ابا حل ارواح

تبين في ذلك سبيلا وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم
يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل و
كبره تكبيرا بسم الله العلي العظيم الاعظم الكبير
الاكبر الجليل الاجل العزيز الاعز الرحيم الارحم
الامجد الوفي المكنون المخزون الذي ا و
تقعدت منه الملائكة واهتز له العرش وقام
له الروح واقشعرت منه الجلود وخففت
منه الصدور ووجلت له القلوب وخشعت
منه الاصوات وخضعت له الرقاب و
انقلبت منه الاشجار وتدكدكت به
الجبال واذعنت له الهوام ولاذت
منه الوحوش الذي وضعه الله على السموات
فاستعلا وعلى الارضين فاستقرت
انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم

ان لا تعلوا

اسم پادشاه ۱۲ اسمعیل

ان لا تعلوا علي واتوني مسلمين خاتم که بنویسد
و در طاس آب اندازد زود حاضر شوند معلوم کردن
احوال بیمار که در کدام روز مرض پیدا کرده و از جنیان
مرض رسیده اسم بیمار و مادرش را بحساب ابجد کبیر جمع
کنند و هفت هفت طرح کنند اگر یکی ماند روز یکشنبه نظر یافته
باشند آن گروه پریان ترسا باشند بعزم عزیمت آن پادشاه
بخوانند البته بیمار شفا یابد و اگر دو ماند روز دوشنبه یا شب دوشنبه
نظر یافته باشند از پریان مسلمان و اگر سه ماند روز سه شنبه یا شب
سه شنبه نظر یافته باشند از پریان موغ و اگر چهار ماند روز
چهارشنبه یا شب چهارشنبه نظر یافته از پریان مغوشک و بدانکه
پریان ترسا و موغ و مغوشک بشرکت میکردند و اگر پنج
ماند روز یا شب پنجشنبه نظر یافته باشند از پریان مسلمان و اگر
شش ماند روز یا شب جمعه نظر یافته باشند از پریان جهود
باید که هر عمل کنند در روزی کنند که بدان جماعت تعلق

دارد تا اجابت شود و اگر عزیمت چهار کرتش خواند در هر وقت
و هر روز که باشد حاضر شوند و مراد بر آورند و اگر هفت بار خواند .
از پریان مسلمان نظر یافته باشد حساب ابجد کبیر عزیمت

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ
۱	۲	۱	۳	۳	۱	۵
د	ذ	ر	ز	س	ش	ص
۴	طح	۴	طح	۴	۶	۶

ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک
۲	۲	۴	طه	۶	۳	۲	۶

ل	م	ن	و	ه	لا	ی
۲	۵	۱	۶	۵	۳	۳

علامت هر جماعت گروه پریان روز یکشنبه
پادشاهی دارند ترسایند و ملک ایشان سفید مالبت
و بر اسبان سرخ نشینند و جامهای سرخ پوشند و

تخت

تخت و خیمهٔ ایشان سرخ باشد و ایشان از دست مغرب
بر آیند چون بحرب و جائی روند از مشرق با مغرب فرود آیند
و منزل و جای کنند که آتشها بزرگ باشد و تنوره و دیگدان
و گلخن حمام چون بدینجاها کسی را ببینند که برهنه یا ناپاک و نام
خدا نبرد او را بزنند و دردمند کند نشان آن بیمار آن بود که
آن کس را دندانها گیرند و پهلوها و استخوانهای او درد کند و ساق
ساق و پای گاه زبان او بگیرند و دندان بر هم زنند
و درد شکم مستولی شود چون این علامتها پیدا شود او را پریان
زخمت داده باشند بوهای ایشان باید سوخت سپند و
و مشک لبان و مشک و اشنان و چهار خشت و خون
یعنی قربانی میخواهند خروس سرخ یا بره سرخ یا بزغاله سرخ
یا مرغ سرخ بکشند و بوی سوزد و عزیمت آن پادشاه هفت
نوبت خواند و بر دهان قربانی دمد سه بار و نزد بیمار برد
تا او نیز بر دهان قربانی تف کند تا رنج بیمار بصحت مبدل شود

وبعد از آن از سیزده خانه آرد بستانند و هر جایی که بیمار نشستن
دارد با کفش و موزه و تمامی در ریگ پله ترازو نهند و در یک پله
آرد پخته سه برابر جایی آرد که شسته بخش کنند یک بخش روغن چرب
کنند و یک بخش کلیچه پزند و یک بخش نان تنک پزند و پنج شمع
از کلسکه منها و حلواجات با این همه بر بیمار آرند یک شمع پیش
سر او و یکی دو شمع پیش دو اندام و دو شمع پیش دو زانوی او نهند
و عزیمت آن پادشاه را پنج بار بخوانند تا جمله ارواح حاضر شوند
و التماس کنند تا آنچه زنها دعوت را بخش کنند اگر عزیمت جهت
بچه خود کرده باشند آرد را چهار بخش باید کرد و یک بخش را
ماهیچه باید پخت و قربانی که کرده باشند و پیران با پشت و دم
جدا باید کرد و باقی را تمام پزند و نان و کلیچه و روغن جوشیده
و ماهیچه را خوانچه نیکو بیارایند و پنج گز کرباس سرخ یا زرد
بجهت خیمه ایشان گرد اگرد خوان بکشند و چون دعوت
تمام کنند طومار نویسد یکبار اینجا را و عزیمت آن پادشاه را

پیرآؤت وتمغوت

در طومار

در طومار نویسد و اگر عزیمت آن نباشد بارش بر بخوانند
دیگر علاج نپذیرد و چون طومار تمام کرد در موم گیرد و در آب
آب اندازد و آن آب را سه روز به بیمار خوراند شفا یابد و طومار
بدو بندد و این عهد نامه حضرت سلیمان است یکی کرد او بگردند
دیگر روز شنبه و پنجشنبه و جمعه پریان مسلمان را
بود پادشاه ایشان عبد الرحمن بود و ایشان بر اسبان
ابلق برنشینند چون در کشتزارها و سبزها و جای خرم روند
و آبهای روان باشند و چون در آنجا کسی برهنه و ناپاک نشیند
او را زنند و دردمند کنند و چون بر کسی نظر کنند در چشم و دل
او چیزهای باهول نماید و انگشتان را حلق و معده و جگر و شش
و شانه و زیر ناف و گرده درد گیرد او را سستی اعضا باشد
و نیز باشد که سر و حلق و دندان بیفشارند و همه اعضای او درد گیرد
و از سر تا قدم بند کرده باشند و بر دل او نشسته باشند
چون این علامتها پیدا شود باید دانست که این کس را

و طومار

زحمت رسیده که بوی ایشان عود و عنبر حلتیت بنج نفت و موم
الکحان باید واز سر کنند و بقضا با آن چیزی در وقت عزیمت خواندن
با بوها بسوزانند و پنج بار عزیمت خوانند و بوها کنند و باد بر دهن بیمار فی
دمد و عزیمت چهار کس خوانند تا ارواح حاضر شوند بعد از آن
یک قدح صبر یقینی طومار باید نوشت و عزیمت در طومار نوشته
و در موم کیرد و در فولاد نهند و با خود دارد و دیگر کرد او بگردانند
خون میخواهند قوچ یا بره یا مرغ سفید فربه بکشند و جامه که در تن
بیمار بود سه بار گرد سر بیمار گردانیده برابر کنند و پنج شمع افروخته پیش
بیمار نهند و آن آرد را سه بخش کنند یک بخش نان تنک بپزند
بجهت ایشان پنج کز کتان با آب تاب بر کرد او نهند
و دعوت کنند اگر روغن خوشی و یک کلیچه بر آب روان اندازند
و یک نان به سگ دهند و چون باز کردند باز پس نگاه نکنند
چون این عملها بجا آورند البته بیمار شفا یابد
بدانکه پریان روز سه شنبه پادشاهی دارند موغانند

وایها با پریان ترسا و نبوشتک تعرکت میکردند که در روز دوشنبه
و چهارشنبه چون حاضر کردند با جامهای سبز و اسب و تخت
و خیمه ایشان سبز باشد و شوق و بی قرار باشند و منزل و جای
کنند که درختان بزرگ باشد و آب روان و جایهای بلند و در
خرابهای هم میباشند برهنه با طهارت و بی طهارت اورا
بگیرند و درد مند کنند خاصه زنان را گیرند و عیبناک گردانند که
آبستن نگردند و گاه حیض را گیرند و ترسی در دل ایشان افتد که فرزند
ایشان را آفت رسانند و گاهی از شکم ساقط گردانند و مردان را
نیز بگیرند که چشم و گوش و شکم و اورا درد سر بعوض رانها
و پشت و کتف گیرند و بعضی را مفلوج گردانند چون این علامتها
پیدا شود بدانکه زحمت از پری موغ و نبوشتک رسیده
بوهای ایشان باید سوخت مشک و مقل ازرق و کجور
مریم و اشنان علق شاخ و بید و دارچینی و سند روس
باید سوخت و چون میخواهند قوچ یا بره یا بزغاله یا مرغ سیاه

فرزنه هر کدام که بیش و هفت در خانه آرد بگیرد و جامه که در تن بیمار بود
از سر تا پا کفش و موزه سه بار با آرد پخته برابر کنند و آن آرد را
سه بخش کنند هر بخش را با آرد خانه بخود بیامیزد و یک بخش را روغن جوشی
کند و بخور سوزند و عزیمت آن پادشاه بخوانند بر دهان قربانی
تف کنند که بر بیمار بود و بشمس کنند و از آن خون خاک بخشند
جائی که رنج داشته بر تن اگر بیمار رنجه شود بچهار بخش آرد و همان
ترتیب که گفته شد بجای آنکه با خون قربانی و نصف قربانی را
جدا کنند و باقی را بپزند و یک بخش خوان چهار بیمار رانید و دران
بیمار فرا رانید و عزیمت آن پادشاه پنج بار بخوانند و بوی
سوزد و عزیمت چهار کس خوانند تا جمله ارواح حاضر شوند
و پنج شمع پیش بیمار بر افروزند یکی پیش سر و دو پیش دو کتف
و دو پیش دو زانو و آن دعوت را بخش کند که استخوان و خون
قربانی با هم بیامیزد و استخوانها را بدان خون بیالاید بر سر
دیوار بلند نهد یا بچاه اندازد که سر پوشیده تا وقت

برآمدن

برآمدن آفتاب طومار باید نوشت دو بالا و نیم بیمار و عزیمت
این پادشاه و عقد و خاتم وی درین طومار باید نوشت
البته شفا یابد طوماری که از برای پری زده نویسند
بسم الله الرحمن الرحیم سوره حمد
تا آخر بنویسد و آیة الکرسی تا هو العلی العظیم بعد از آن نصر من الله
و فتح قریب و بشر المؤمنین و المؤمنات سوره انا فتحنا
و سوره اذا جاء نصر الله تا آخر و بعد از آن بنویسد أعوذ بعزة
الله وهو رحمة الله من شر ما أحذر وانتم الکتاب
عن ... أعوذ بكلمات الله التامات من شر كل شيطان
الناقر والهاجر ومن عين الحاسد ومن شر الناظر
والهاجر و ان یکاد تا آخر کهیعص حمعسق اهیا شراهیا
ادونی اصباؤت اصباؤت بسم الله الشافی بسم الله
الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله الذی لا یضر
مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع ا

العلیم بعده قل هو الله احد و رب العرش العظیم و قل اعوذ
برب الناس تا آخر بخواند لا اله الا هو الحی العظیم والحمد لله رب
السموات السبع و رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین عن
یمینی ذلک و عن یساری و مثل ذلک و امامی و ورائی
و فوقی و تحت قدمی و اختم علی ذلک باصلاح
علی نبینا محمد و آله الطاهرین حسبنا الله نعم الوکیل
نعم المولی و نعم النصیر و صلی الله علی محمد و آله اجمعین
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اعوذ بالله من
عذاب البدن فلان بن فلان من شر الجن و الانس و
الشیاطین و المسلمین اعوذ برب جبرئیل و میکائیل
و اسرافیل و عزرائیل و حملة العرش و کروبیین
و روحانیین لا اله الا الله محمد رسول الله
علی ولی الله بسم الله الرحمن الرحیم یا انعوتا
شعثا اختوتا لا شریک له ایاک نعبد.

وایاک

و ایاک نستعین لیس کمثله شیء و هو السمیع العلیم
لا اله الا الله آدم صفی الله لا اله الا الله نوح
نجی الله لا اله الا الله ابراهیم خلیل الله لا اله الا الله
موسی کلیم الله لا اله الا الله عیسی روح الله لا اله الا
الله محمد رسول الله سلام قولا من رب رحیم و الحمد لله
رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین عزیمت
کردن پریان مسلمان که باید خواند و باید نوشت
بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم یا عبد الرحمن
الملک الزاهد العابد العاکف بیت الله الحرام
المتبرک و المجاور بالکعبة و الرکن المقام
وواه بوه ووه ادونی اصباوت به
امنا بالحق انزلناه و بالحق نزل الا التراب
لا تابوت و لا تربة و لا تهتک الحرمة المحترمة
ان الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون

عزمت عليكم يا ابا عبد الرحمن ويا ابا الجمال ويا ابا الحارث
ويا ابا الحوك ويا سلم من نهريك صاحب المنورة اصبر
الجن ويا ابا مروة ويا ابا معرة بالله طوعا وكرها
قالتا اتينا طائعين الا ما اتيتموني طائعين
بحق الله وبحق سليمان بن داود يا الله الذي سجد
لعزته من في السموات والارض وبحق القران العظيم
وبحق الايات والذكر الحكيم وانه لقسم لو تعلمون
العهد المجيد اجيبوا داعي الله واسمعوا واطيعوا
فاني يوم عليكم يا مهلص قالوا اصا احمري
حاموا اشلمنا ساموا افش الامش باقيش
سري شري يا ري ولقد علمت الجنة انهم
لمحضرون عجلوا بالذي دنى فتدلى هو قاب
قوسين او ادنى فاوحى الى عبده ما
اوحى فان تلكم وهاندنم ودمرت

من الجن

من الجن تقدم عن كلام الله واسمائه فاني اعزم عليكم
بسم الله بيتا الا ما عجلتم الاجابة قسم الله تقطيفور
شطاموا انهطش جلبطوش قاطنوش قطموهش
جلميوش قطاهيوش وطاهيوش مهتيروش
شلمكيطع لمعشا طهشال كفنشا طحيفشه
اه اه يوه عجد عجد يا غرطفوس وبحق هذه
الاسماء عجل يا ابا عبد الرحمن الملك عقد شان عقد
نهمش شمس درهقوش درهقوش شكرنوش دنه
دنده ده ملك ابن خيطفوش حلشان بسم الله الرحمن
الرحيم حللتكم برب جبرائيل وميكائيل واسرافيل
وعزرائيل حللتكم بالانهار يا حيا قيوما ملحونا
نجوا بالحلتكم يا ايها الارواح سيد الجن
الشيخ الكبير المجاور الكعبة والركن والمقام
فلما تبينت الجن ان لو كانوا يعلمون الغيب ما

ما لبثوا في العذاب المهين وما رميت اذ رميت
ولكن الله رمى وليبلي المؤمنين منه بلاء
حسنا ان الله سميع عليم فانقلبوا يا ايها الارواح
الجن والانس والشياطين والمسلمين الى مكانتكم
بغير فزع وافتر عزیمت جبار کیش باید خواند تا ارواح
حاضر شوند بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي خلق
السموات والارض وجعل الظلمات والنور ثم
الذين كفروا بربهم يعدلون بسم الله وبالله ومن الله
والى الله ولا غالب الا الله ولا يغفرهن ها رب
وهو على كل شيء قدير عزمت عليكم يا معشر الجن
والمجوسية والمجلسية بعزة الله وعزيمة سليمان
بن داود والذي سخر له الجن والانس و
الشياطين والطيور بسم الله التامات كلها من
شر ما خلق وذرا وبرا واعوذ بما اعاذ به

كل

كل ملك مقرب او نبي مرسل وما عنهم عزمت
عليكم في التورية وبكل اية في التورية وبكل
اسم في التورية وبكل حرف وكلمة في التورية وبكل
عدد ايات في التورية وبكل ناسخ منسوخ في التورية
اخرج يا ملعونة يا شيبة اخرج يا ريح بكل
عهد وميثاق في التورية باذن الله الذي لا اله
الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم
وعزمت عليكم بالانجيل بكل اية واسم في
الانجيل وبكل حرف في الانجيل وبكل عدد ايات
في الانجيل وبكل ناسخ منسوخ في الانجيل وبكل
عهد وميثاق في الانجيل اخرج يا ريح باذن
الله الذي لا اله الا هو لا تدركه الابصار وهو
يدرك الابصار وهو اللطيف الخبير وعزمت
عليكم بالزبور وبكل اية في الزبور وبكل اسم

وحرف وکلمة فی الزبور وبکل عدد ایات فی الزبور
وبکل ناسخ منسوخ فی الزبور اخرج یا ریح
باذن الله الذی لا اله الا هو کل شیء هالک الا
وجهه له الحکم والیه ترجعون عزمت علیکم
بالقرآن وبکل ایة واسم وحرف وکلمة فی
الزبور وبعدد کل ایات فی القرآن اخرج یا ریح
باذن الله الذی لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب
العرش العظیم ان کنتم یهودیا بحرمة موسی کلیم الله
صلواة الله وسلامه علیه وبحق دینه واله
واتباعه واشیاعه اخرج یا ریح باذن الله
یا حی یا قیوم لا اله الا الله محمد رسول الله علی
ولی الله وان کنتم نصرانیا بحرمة عیسی روح
الله صلواة الله علیه هذه الکلام فی هذه
الساعة عزیمت بریان نرسا روز یکشنبه بادشاهی

دارند

دارند سالین وسیه بال عزیمت ایشان باید خواند و باید
نوشت بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک
بدایا بیشتمهیول لحاد لحاد کردوش اعلم ان
یرجهور باسم خاتم سلیمان بن داود ع یا ملک المالین
سیمبال وعزیمت وعلامت فخر یاره هند کلام کشیخ
یا بهیموش اوهیا یا بنی اسرائیل من صلیة نجیم
نجر بیشتمهول بحق محمد رسول الله اللهم
نقطنطوش مدحیلا بنقش خاتم سلیمان بن
داود ع دهیا من مسموم بذهنوشا کلام
کردوش کردوش زرق زرق نبیه نبیه
یاه یاه مثله یرمش وکل خاتم وبحق
غایب وحاضر حاجة حاجة فاستبشروا
ببیعکم الذی بایعتم به الا الی الله تصیر
الامور عزمت علیکم ایها الامیر

المعاهد بمعاقد العز من العرش وسعة الكرسي
وبها القدس من الجليل وهو الشاعر وصاعقة
الصوت من نداء دعوته الملكوتية التي دعيتم
بها الى طاعة سليمان بن داود عم اللهم فاحيتهم
بر واسرعتم من كل حدب ينسلون ومن كل
فج ينفشون ومن كل جبل يهبطون ومن كل داء
ينسلون ومن كل ند ندبيون وانتم اليه صابرون
افعلوا ما تؤمرون وبالطاعة تحشرون وبا
لعهود تحضرون احضار شان اجب دعوتي
باسرع الاجابة مع حضرك وحضرني من
اعوانك واوليائك بعزة العز وضياء النور
وبالاسم المقدس وبالفضل المسدس والنور
القائم والعظيم المتعال وربّ عشميال
وبرزيال وحطيطال اسرع عجل عجلا

عج عجل وبين رواحك واظهر الفلك سوكند
شان ومن ملك يستمهول يا سالين و
سيهبال وعزيمت وعلامت فخريان هند كلام
لسيم لخ يا الهبموش اوهيا يابني اسرائيل بحق
غايب وحاضر اللهم فقبطوش مدحيلا
بنقش خاتم سليمان بن داود عم يا ملك وعزيمة
بكل يستمهول يا ملك عقد اذري جوكني نوكني
مهر سر اكال ال عقد شان عقدتكم وقيدتكم
وحبستكم بحق سليمان بن داود عم ايتها الارواح
الطاهرة دخلتكم اذ دخلوا في هذه الدائرة
عجلوا وما فيه من الاجابة فتحشال شحط
مهط تبيش تاش قرقن كتاف مظلومة
وبالحق انزلناه وبالحق نزل وننزل من القرآن
ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين

الظالمين الاخيار عزيمت برای صوع و ...

روز چهارشنبه و سه‌شنبه با وشاهی دارند و عزيمت ان اين بايد
خواند و بايد نوشت اينست عزيمت عزمت عليكم
على جميع اعوان الشيخ واخص منهم اعوان
بهذا القرآن ما يرتاب عليه عزيمته لا
يقوم لها ارض ولا هو الماء واجبتم عليه
غير تاخير ولا ريب انت يا سليمان وانت ثالح
وانت هاشم وانت يا ثامخ وانت يا هاتف
وانت قتره صاحب الشرف وانت يا سفره
صاحب الغرب وانت يا غفور صاحب الهواء
وانت يا عبد السلام صاحب ساكنی القعر
البحار وانتم نجوم الارضين السبعة وانت
يا شرجيل وانت يا فتحائيل صاحب البحر
الاخضر الا اجبتم فی حلكم ورحلكم وقبائلكم

حتی دار

وآن زه را در ميان آن لعبت بند و اين عزيمت را يكبار بروی بخوان
وامر كن و بران لعبت بدم و در آستانه خانه آنكس پنهان كن كه بسته كرده
اگر خواهی كه گشاده گردد اين آيه را ميخوان و سوزن‌ها را بيرون ميكش
كه گشاده شود اينست قال هذا رحمة من ربی فاذا جاء وعد
ربی جعله دكاء وكان وعد ربی حقا و اگر خواهی كه كسی را فرزند
نشود بنويس بر طشتی بزعفران و بشو تا زن بخورد بچه نيارد و اگر
خواهی كه فرزند شود بمشك و زعفران بر كاغذ نويسيد و بگلاب بشوی
و بده تا بخورد يا بر ران بندد فرزند حاصل شود اگر سوراخ مار بخوانی
بيرون آيد و فرمان بردار شود از بركت اين عزيمت بزرگوار اگر خواهی
عقد النوم كنی قدری آب در طاس كن و اين عزيمت بروی بخوان
و در دل نام آن شخص ميبر و آن آب را بخورد با كسی سخن مگو و بخسب كه
خواب آن شخص بسته شود اگر خواهی كه معالجه مصروع كنی خطی بكش و او را
در ميان خط نشان و اين عزيمت را بلند و هيبت بخوان و بايد
بروی زن و امر كن و شرط بجا آر كه مصروع را رنج نباشد فی الحال

برزكي اين عزيمت ابسبارت أوممر تموتخبر
باتبه هليكه هليكه دابه مها به
واوهبا شمنكا فجر ومنكا وروى تكبه
وسادواري وسكي واري وازبا مهموكا
كايمين كتاانه تباانه متناتههيه
حرمكا وسلكاله وسلكاله مندله تبهي
فتيره وبنوسنده وجا ونده سرمطيا ها
بتناها مها تثورنا يا رحمن ارسنكلي يا رحمن
جيهوتيهو بهبنه نيوبهينه هنكره
هنكره جماري جماري جكاري كهيولك
باري ازاهن جان بلاثا خيبرها ها هاد
لهرمبتا طرشاها جه حد بهلر لمكولك
لطيف عجلوا اعجلوا بهنتموكي بهنتموكي
بلاكي بلاكي بلاكوى بلاكوى برمشكي

برميا كي

برميا كي سبا منده وجا منده ابرحم
ايرحيم لا قيس شاقيس اشتد السوء
هنكر زحكر كركر سميتي سبيكة
اهوهور ابو هينب جبور جع هاها
هونتم همجر يهبب يوهي هي جلا هانوا
هيهنا كلاما بكلامنا ياكهتيه شفاها
هاها منه بته مايمني منه كي ساترهي
رون كرمي لهي كلا لكي بروجتها توكربهلسن
بسوبسون والني كبستي لبسني جلجلا لدو
بكرامي يحيي يحن بحنه مكاته
كونه ترم ترم ذاكتا هنكرا هنجرا
شاكبانبه شفاها الرحمن على العرش
استوى له ما في السموات وما في الارض وما
بينهما وما تحت الثرى وان تجهر بالقول

فانه يعلم السر واخفى الله لا اله الا هو له
الاسماء الحسنى يا عزيز يا كريم يا ذو
الجلال والاكرام دعاء مطيطرون بسم
الله الرحمن الرحيم اقسم عليكم يا ارواح
الروحانيين واولاد بنى ادم وبنات حق الاسماء
الاعظم ششلوطش يوسريون يوه بوه
وبحق لهيهياش وبحق بهليكيال وبحق
اسم مطيطرون عشليقوش غلغليوش
بيطلوش اقسم عليكم باسم الله العظيم بحق
قششغلبهوش كميال وبحق عمطيكاش
وبحق مالهوطياش اقسم عليكم بحق تشترى
مطرى برفيا حبطوطول حطوطول اقسم
عليكم بحق لطفيطارف وهلطيطا بحق
مهديطش وبحق كيطاليوش اقسم

عليكم بحق معى طهوطى انتم

عليكم

عليكم بحق جبرئيل وميكائيل واسرافيل وعزرائيل
وشمسائيل وششماطيل وقيطاجيل شلجمائيل
وجمائيل وسلحائيل ولطالائيل وعرفائيل
اقسم عليكم بحق طلقاقون وتعبان و
مطيطقان وميطططجمان ومطيطرون
اقسم عليكم وبالله عليكم بحق ادم وشيث
وعزير وموسى وهرون وايوب ولوط وعيسى
وشعيب وزكرياء وبحق محمد مصطفى صلى الله
عليه واله وسلم وبحق التورية الموسى والانجيل
والزبور والفرقان العظيم الاجابة الاجابة
الاجابة العجل العجل العجل بارك الله
عليكم يا مطيطرون الملك دعاء تمخيشا
بسم الله الرحمن الرحيم

یا محیسا و تمیشا و عسلسا و یا محمسا یا موسطسا

یا تمخیشا و تمشیشا و تمشلیشا و
تمخیشا یا موشطیشا و مشطیشا
یا طیهوریخ یا طیهریخ یا عثیخ یا
یا عهیشیخ یا ملبطیهبا یا شلیخو تا
یا رموطشف یا کروحجطب یا جهشی
یا طفغفایف یا شطع النور یا قطیع
النور یا سفهما الیشخ یا طیفوعشیخ
طیفوا عفنشیخ نا سوملشفا یا ملیفا
یا ششطیخ یا مصیص یا طفهما
یشخ یا طورطریا اهیا شراهیا
اذونی اصباوت ابدشدای اهوا
ایلوهیم یوه ودده اهوه قدوش
مانح ملخی هملوخیم یا مهلیشلخ

یا غیاث

یا غیاث من لا غیاث یا ابدشدای یا من
لا شیء مثله یا باری یا واحد یا احد یا صمد
یا الله یا حی یا قیوم یا دائم یا ابد یا طموش
یا طوطا یا شمعلونی سطجی یا معید نوشیا
یا من هو هو یا من لا اله الا هو یا شمعیشا یا من
یعنی الملوک و ینبغی هو الاول و الآخر و
الظاهر و الباطن یا خالق یا حی یا قیوم و هو
السمیع البصیر برحمتک یا ارحم الراحمین

دعاء کهیج بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اسئلک یا رب کهیج کهلهیج
ماهیج سامهیج سلهیج تغنطی خلد
حبد مهجما منجمیشا هشلخ همسلیخ
وروره یه یه ودود به مهفیاح

فبعزتك يارب اطبع على قلوبهم وعلى سمعهم
وعلى ابصارهم حتى يجيبوا ويطيعوا راغبين
غير كارهين في كل وقت واوان بلا تاخير
ولا زمان بحق هذه الاسماء العظم صعطططهيال
طعططهيال عمهيال خصيال بحق
سليمان بن داود اجيبوني واطيعوني
من كل جن وجنية والشياطين
كل بناء وغواص الا له الخلق وا
لامر تبارك الله رب العالمين برحمتك
يا ارحم الراحمين اختام كهيج صغوش
صفيكش يا وزش ابلى يوش متصوش
يفويش ابرهوش ياطهوسيش صعططهيال
عمهيال خفيشال يا الوف يا طالوت يا

مطلق

مطلق يا طفليسفا بحق نش الخاتم بالنور ا
الساطع واطعني واقض حاجتي ومقصودي
ومرادي وبحق هذه الاسماء العظام برحمتك
يا ارحم الراحمين قسم الارواح بسم الله الرحمن
الرحيم بسم الله وبالله اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شريك له اقسم عليكم يا ايها
الملك الكريم المسلط على الجن الذي لا تاخذه
الارواح بطاعة اقسم عليكم يا ايها الملك
الكريم بساعة التي قدس بها تحت الكرسي
الله ورؤس الاخبار المقدسة والاصوات يا
جبرئيل بعز الملك الله الكرسي وبكهيعص
وحمعسق والمص ويس والقران الحكيم وما انزله
الرحمن على قلب محمد المختار عليه السلام واسئلكم بحق
كتاب الله المنزل على قلب انبيائه فخضع على كل

ابس کس الزه

تنجى بنوره واسئلكم بحق التورية والانجيل
والزبور والفرقان العظيم وبصحف ابرهيم وموسى
لما اجيبوني واطعتموني على ما استعين به
عليكم واجبتموني حيث ما كان من ملكوت الله
صاعدا لا يملك لنفسه ضرا ولا نفعا وبملائكته
رب العزة واجبتموني واطعتموني واجلوني
احللتم عقدته بالنار المشتهى بالسمعات
وبكلامه تقرب من النور المصباح الا اجبتموني
واطعتموني جميع الجن مومنا وكافر حيث ما
كان من بلاد الله صلغر الا يملك مكان من بلاد الله
الناقص بعهد المتفرد بسخط الله المستوجب
عقبت الله بمقسط الله الوحا بارك الله
عليكم يا جميع الملائكة المقربين
المطهرين المحسنين المومنين فتقولي لما

اجبتموني

اجبتموني على ما استعين بكم واطعتموني على
الارواح العاصية الكاذبة الفاسقة
لحا طئز بارك الله عليكم يا مطيطرون الملك
بحق حملة العرش وجري القلم وبحق هذه الطلسم



دعا دائم
جليوس مروسس
اداوس حنوه سلموس قرطوس ميلوماس اسماو
روباه روباه فروما احمود دفع الجن

١١ ٥ ١ ٩ ١١١ ادر ٤٦ ١١١١١١ ٥ ١ ٢ ١ دم

الا را ١١١ ٦ دد اوی ٥ ٥ طا ع م ادن ١١١ ٩

٤ سح ٥ ٧ ٦ ١١ م ٢ ١١١ ١١ ١ سح ١١١١ ع ط ١١١١

عزيمت احضار الارواح المسمى بعزيمت دهش

هفت نوبت بر خایه مرغ سیاه که خواند و بدست کودک دهد

دو عزیمت اینست سادوتی الیبی طاطوری

توری بسم الله الکریم الاعظم یا سطا یا مطا

بحق اهیا اصباووث اوتی متا توری

نظر نظر توری متا توا اللهم یا دهمیتا هلسون

بین الکاف و النون انما امره اذا اراد شیئا

ان یقول له کن فیکون فسبحان الله بیده

ملکوت کل شیء و الیه ترجعون فسیکفیکهم الله و هو

السمیع العلیم اگر کودک نه بیند این دعا بخواند و چشم

کودک دمد تا به بیند فکشفنا عنک غطاءک

فبصرک الیوم حدید  کیش بکشد

بدین نوع

بخور سعندر بر آتش نهد و این عزیمت بخواند الشیم

الله و بالله اعوذ بعزة الله و قدرته من شر

احذر و احاذر ربک اعوذ بک من همزات

الشیاطین

الشیاطین و اعوذ بک رب ان یحضرون

بسم الله المبتدی رب الآخرة و الاولی لا غایة

له و لا منتهی ملکوت السموات العلی الرحمن علی العرش

استوی له ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما

و ما تحت الثری و ان تجهر بالقول فانه یعلم السر و اخفی

الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی الله العظیم الآلاء دائم

النعماء القاهر الاعداء سبحانک القدیم الحمید

ذو العرش المجید فعال لما یرید رب الارباب و مسبب

الاسباب و سابق الاسباق و رازق الارزاق

و خالق الخلائق الاخلاق و قادر المقدور و قاهر

المقهور و العادل یوم الحشر و النشور بسم الله جلیلاً

جباراً ملکاً قهاراً شمساً قمراً لیلاً و نهاراً

دواراً یا غفیطوش یا شدایدا الحسو الرفیع

الدائم بلا زوال باسم ملک الجبار شما که یاکانید

الارض

تماکه دین دارند بترسید و حاضر شوید بحق الملة آدم
احضار لبسبحیم لبجیم لبج لفو لبج
لغو لیفوز لیرش این شیاف الوارث
این شکل این منصور دجان الساکرین فی
الهوا انزلوا اخطائکم ورجالکم وکبیرکم
وصغیرکم وحرکم وعبدکم وظاهرکم
وباطنکم وبحق توریت موسی وبحق انجیل عیسی
وبحق زبور داود وبحق صحف ابراهیم وبحق
فرقان محمد صلی الله احضروا طرفة عین یا زاکی
الطاهر من کل آفة بقدس سبوحت العجل العجل
العجل الساعة الساعة الساعة وقل الحمد لله
الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک
ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا
این احضار را هفده نوبت بخواند جهت حضرت یوسف
١١١٢٢٢٢ ماساسح طس نم طغان کیح

لا تیس و ابلیس و الا هاروت و ماروت
دفع سیرز هم از این منقول است که بر کاغذ بنویسد
و در کنج نهد چون کاغذ بسوزد سیرز بگذارد اللهم یا
شفیع الشافعین و یا بدیع السموات والارض
ارفع عنه الحدیث والخبث اغشه من النار
لا ملجا و لا منجا الا الیک و لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم دعاء مجربان هندی اگر خواهد که ترا
عزیمتها فرمان بردار باشند این عزیمت مجربان هندی که
از وی هزار و یک عمل می توان کرد که یکی بیکی نماند و نقل است
که بر نگین حضرت سلیمان دعا نوشته بود و جمله دیوان و پریان
مطیع بودند و نیز مجربان درین عزیمت بسیار عملها کرده اند
اگر خواهی هفت شبانروز تمام بخوان این عزیمت را بشرط آنکه
روزه باشی و عود سوزی چون هفت شبانروز تمام شود بیاید
دیوی که هیچ دیو بقوت او نبود نام او مهرکال بهر حاجت که آید

جواب گوید جهت محبت بر هفت پاره عود خوان و بر آتش نه اگر در
بند و حصار آهنین بود بیاید جهت بغض بر چهار وصله نمک خوان
و در میان ایشان افکند و بگوای دیوان و پریان بحرمت این عزیمت
که دشمنی افکنید میان ف و ف چون سگ و گربه چون
گوسفند و گرگ چنان شود که از دور یکدیگر را نتوانند دید اگر خواهی
تمریض کن که بیم موت بود لعبتی بساز از گل بنام او و مادرش و مهر زن
یکبار این عزیمت بخوان و بر آن لعبت میزن و ام مکن چون تمام بخوان
هفت بار دیگر بر آن لعبت بخوان و در گذرگاه آنکس دفن کن که
آنکس گدازد تا لعبت بیرون آری جهت عقد الرجال بیار دره کلان
هلاهل و نیت آنکس در آب آغاز بکشاید نه روز بعد از آن
آر و لعبتی از گل کوزه گران لب زر بستان هفت سوزن سوراخ
ناکرده و هفت بار این عزیمت را میخوان و هفت بار بکو
فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ
نَقْبًا و اهر بوبت گرهی میزن و ام مکن و باد بر وی میدم

اسم